



شورای عالی حوزه علمیه قم مرکز مدیریت حوزه های علمیه خوهران

حوزه علمیه الزهرا(س) ارومیه

تحقیق پایانی سطح ۲ (کارشناسی)

عنوان تحقیق: حقوق زن در سوره نساء

استاد رهنما: خانم مریم قاسمی

استاد دارو: آقای اسم حسینی

پژوهشگر: سمیه رضائی اینانلو

پائیز ۱۳۹۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیوست شماره ۱۷

بسم تعالی

تحقیق پایانی با موضوع **حقوق زن در سوره نساء** که توسط سرکار خانم **سمیه رضائی** برای دریافت

دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است توسط هیات داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در

تاریخ / / ۱۳۹۲، با کسب رتبه پذیرفته شده است.

استاد راهنما: **سرکار خانم مریم قاسمی**

استاد داور: **حجه الاسلام و المسلمین آقای اسم حسینی**

مدرسه: **علمیه الزهرا (علیها السلام)**

شهرستان: **ارومیه**

تقدیر و تشکر

خدای را سپاس که ما را از گمراهی به صراط مستقیم رهنمون و هدایت کرد و ما را به سرچشمه علم و حکمت رساند.

دریچه مسدود دل را گشودیم تا نور هدایت و رحمت بر ما بتابد شاید من گمشده به خویشتن باز آید.

از استاد ارجمندم خانم مریم قاسمی و همچنین سایر اساتیدم که در طول این چند سال تحصیل، زحمات فراوانی را متحمل شدند نهایت تشکر را دارم و نیز از مادر مهربانم که دنیای من تقدیم به اوست نهایت سپاس را دارم.

تقدیم بہ

صاحب و مولایم حجہ ابن الحسن (عج) و چہارده معصوم (ع)

و تقدیم بہ

مادرم کہ تمام زندگیم مرہون مردانگی اوست

چکیده

در دوران جاهلیت برای زن هیچ گونه حقوقی قائل نبودند با ظهور اسلام حقوق مالی و شخصیتی زن زنده شد و در تحقیق حاضر از تفاسیر معتبری از جمله المیزان، جوامع الجامع، نور ... استفاده شده است. با ظهور دین اسلام برای زنان نیز حق الارثی مطرح شد که با نسبت های متفاوت می توانند ارث ببرند. در ازدواج دائم و موقت مهریه را حق زن و حتی کنیز دانست و حق مالکیت مهریه و سایر اموال آنها را به خودشان داد. زنان همچون مردان از حق اشتغال برخوردار شدند. در ازدواج دائم، نفقه زنان اعم از همسر دائم و دختر را بر عهده مردان به عنوان سرپرست خانواده قرار داد که به محض ازدواج باید مطابق شان زن پرداخت گردد. هم زمان با احیای حقوق مالی، حقوق مربوط به شخصیت زن نیز زنده کرد. زن و مرد را آفریده شده از نفس واحد دانست و خاطر نشان کرد که زنان همچون اموال متوفی قابل ارث بردن برای مورث نیست. در زندگی زناشویی بنا را بر تک همسری نهاد؛ ولی تعدد زوجات را به شرط رعایت عدالت بین زنان، جایز دانست. ازدواج با محارم سببی و نسبی و رضاعی و جمع بین دو خواهر را هم زمان، به خاطر احترام به شخص و همسر او و جلوگیری از خصومت ها و سایر مصالح منع کرد و ربیبه را مثل دختر مرد دانست و ازدواج با او را نیز به شرط دخول در مادرش منع کرد و فرمود که به او به چشم دختر خود بنگرند. برای جلوگیری از سوء استفاده مردان و زیر سوال رفتن آبروی زنان، در نسبت زنا، شهادت چهار شاهد با شرایط خاص را، شرط کرد تا بی جهت، به زنان نسبت زنا ندهند.

فهرست مطالب

۱	مقدمه.....
۳	بخش اول: کلیات و مفهوم شناسی.....
۴	۱-۱ طرحنامه تفصیلی.....
۹	۲-۱ - مفهوم شناسی.....
۹	۱-۲-۱ - حق چیست؟.....
۹	۱-۲-۱-۱ - حق در لغت.....
۹	۱-۲-۱-۲ - حق در اصطلاح.....
۱۲	۱-۲-۱-۳ - اقسام حق.....
۱۴	۱-۲-۲-۱ - اصول شخصیت زن از نگاه قرآن.....
۱۷	بخش دوم: حقوق مالی زن.....
۱۸	۱-۲ - حقوق عام.....
۱۸	۱-۲-۱ - مسئله ارث.....
۱۹	۱-۲-۱-۱ - ارث زن.....
۱۹	۱-۲-۱-۲ - سهم الارث زن.....
۲۱	۱-۲-۱-۳ - سهم الارث زن به عنوان اقارب.....
۲۶	۱-۲-۱-۴ - سهم الارث زن به عنوان زوجه.....
۲۷	۱-۲-۲ - حق مالکیت و اشتغال.....
۲۷	۱-۲-۱-۲ - حق مالکیت.....
۳۰	۱-۲-۲-۲ - اشتغال زن.....
۳۳	نتایج فصل.....
۳۵	۲-۲ - حقوق خاص.....
۳۴	۱-۲-۲-۱ - مهریه.....
۳۶	۱-۲-۲-۲-۱ - مهریه عقد دائم.....

۳۶ ۲-۱-۲-۲-مهریه عقد موقت.
۴۰ ۲-۲-۲-نفقه.
۴۴ نتایج فصل.
۴۵ بخش سوم: حقوق مربوط به شخصیت زن.
۴۶ ۳-۱-حقوق مربوط به شخصیت جسمی زن.
۴۶ ۳-۱-۱-آفرینش زن و مرد از نفس واحد.
۴۸ ۳-۱-۲-نهی از ارث بردن زنان.
۵۰ نتایج فصل.
۵۱ ۳-۲-حقوق مربوط به شخصیت معنوی و اخلاقی.
۶۱ ۳-۲-۱-عدالت شرط چند همسری.
۵۴ ۳-۲-۲-منع ازدواج دوم به قیمت ضایع کردن حق همسر اول.
۵۵ ۳-۲-۳-خوش رفتاری با زنان.
۵۹ ۳-۲-۴-ازدواج نکردن با زن پدر و جمع نکردن بین دو خواهر.
۵۹ ۳-۲-۴-۱-ازدواج نکردن با زن پدر (نامادری).
۶۱ ۳-۲-۴-۲-جمع نکردن بین دو خواهر.
۶۲ ۳-۲-۵-ممنوعیت ازدواج با سایر محارم.
۶۸ ۳-۲-۶-دختر بودن ربیبه.
۶۹ ۳-۲-۷-گواهی چهار شاهد بر زنا جهت حفظ آبرو و حیثیت زن.
۷۲ نتایج فصل.
۷۳ نتایج تحقیق.
۷۴ پیشنهاد.
۷۵ فهرست منابع.

خداوند متعال همه موجودات از جمله انسان را جفت آفرید تا در سایه هم به آرامش و تقرب الهی دست یابند و برای هر یک از این دو وظایف و حقوقی قائل شد تا در کنار هم با صلح و آرامش زندگی کنند؛ ولی در طول تاریخ، حقوق زن با فراز و نشیب های زیادی روبرو بود در دوران جاهلیت زن را انسان به حساب نیاورده و هیچ گونه حقوقی به او قائل نبودند بعدها از هر کدام از آئین ها خواستند تا حقوق او را احقاق کنند ولی هر کدام نقصان هایی داشتند تا این که اسلام ظهور کرد و تمام حقوق او را زنده کرد.

باتوجه به اهمیت این حقوق و بررسی هایی که در غرب و سایر ادیان در پیرامون آن کرده اند هر کدام به نوعی حقوق زن را پایمال کرده اند که لازم شد ما به طور محدودی این حقوق را در سوره نساء مورد بررسی قرار می دهیم که در خصوص حقوق زن در سوره نساء کتاب خاصی نگارش نیافته و دیگر کتب به طور ضمنی به آن پرداخته اند ولی این تحقق به بررسی تفصیلی و مستقل این موضوع پرداخته است.

از اهداف این تحقیق، پاسخگوئی به سوالاتی در مورد جایگاه زن و حقوق مالی و حقوق مربوط به شخصیت زن در قرآن است که برای رسیدن به این مطلوب، این موضوع در دو بخش حقوق مالی و حقوق مربوط به شخصیت جسمی و معنوی و اخلاقی در سوره نساء بررسی شد. روش تحقیق، در این تحقیق کتابخانه ای و استفاده از منابع نرم افزاریست. از جمله موانع تحقیق حاضر عدم همکاری کتابخانه می باشد.

با این حال، تحقیق حاضر به علت پاره ای محدودیت ها و بررسی آن در سوره ای خاص، قادر به پاسخگویی و بیان تمام زوایای شخصیت زن و حقوق آن در اسلام نیست.

امیدواریم این تحقیق، زمینه ساز پژوهش های مفصلی در حوزه زنان به خصوص حقوق زنان در آیات نورانی قرآن باشد.

بخش اول

کلیات و مفهوم شناسی

۱-۱ طرحنامه تفصیلی

۱- تعریف و تبیین موضوع:

در دوران جاهلیت برای زن هیچ گونه حقوقی قائل نبودند و هیچ ارزشی برای شخصیت زن نمی‌گذاشتند. با ظهور اسلام حقوق پایمال شده زن زنده و برای او نیز شخصیتی انسانی قائل شد. دین اسلام که دین کامل است از هیچ کدام از ابعاد زندگی چشم پوشی نکرده و همان گونه که به ابعاد عبادی، روحی و اخلاقی پرداخته، از حقوق انسان‌ها از جمله حقوق زن غافل نبوده است. یکی از سوره‌هایی که مفصل به این موضوع پرداخته، سوره نساء است. اکنون این سوال پیش می‌آید که سوره نساء حقوق زن را از چه نگاهی بررسی کرده است؟

حقوق زن در علوم مختلفی مانند فقه و علوم اجتماعی و علوم سیاسی بررسی شده است. ما می‌خواهیم حقوق زن را در سوره نساء بررسی کنیم.

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق:

امروزه شاهد این موضوع هستیم که حقوق زن از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد که بسیاری از دیدگاه‌ها حقوق زن را با توجه به آراء مطرح شده در غرب مطرح می‌کنند و به طور منطقی موضوع را مورد بررسی قرار نمی‌دهند و در نتیجه دچار انحرافات شده که به پایمال شدن حقوق زن به نوع دیگری منجر می‌گردد، ما می‌خواهیم در این تحقیق حقوق زن را در سوره نساء بررسی و دیدگاه قرآن را بیان نماییم.

۳- اهداف و فوائد تحقیق:

۱- بالا بردن سطح آگاهی مردم نسبت به ارزش گذاری اسلام به حقوق زن و خصوصا در سوره

نساء

۲- بیان نگاه قرآن به زن در سوره نساء

۳- زمینه سازی برای بررسی دیدگاه های اسلام نسبت به حقوق زنان در تحقیقات بعدی

۴- پیشینه موضوع تحقیق:

در خصوص موضوع حقوق زن در سوره نساء کتاب به خصوصی نگارش نشده است. در تفاسیر از جمله تفسیر المیزان، نمونه... سایر کتب حقوق زن از جمله کتاب منزلت و حقوق زن نوشته سید ابراهیم حسینی، کتاب نظام حقوق زن در اسلام نوشته شهید مطهری که در آن به طور ضمنی به مسائلی همچون نقش اسلام در احقاق حقوق زنان، تعدد زوجات و علل پرداخت نفقه و... اشاره داشته اند، ولی هیچ کدام از منابع یافت شده حقوق زن در سوره نساء را به صورت مستقل بررسی نکرده است. آنچه تحقیق حاضر را از تحقیقات قبلی متمایز می سازد بررسی تفصیلی این مسئله است.

۵- سؤال های تحقیق:

سوال اصلی:

حقوق زن در سوره نساء چیست؟

سوالات فرعی:

۱. اصول شخصیت زن در قرآن چیست؟
۲. حقوق مالی زن در سوره نساء چیست؟
۳. حقوق مربوط به شخصیت زن در سوره نساء چیست؟

۶- فرضیه تحقیق:

۱. به نظر می‌رسد استقلال مالی زن در سوره نساء امری مسلم و پذیرفته شده است.
۲. به نظر می‌رسد شخصیت جسمی و معنوی زن همانند مرد مورد حمایت قرآن بوده است.

۷- روش تحقیق:

روش تحقیق در این تحقیق کتابخانه‌ای و استفاده از منابع معتبر در کتابخانه و مقالات معتبر در سایت و منابع نرم افزاری در دسترس است که ما مطالب مربوط به مسئله را گردآوری و در حد توان به تحلیل آنها پرداخته ایم.

۸- ساختار تحقیق:

بخش اول: کلیات و مفهوم شناسی

۱-۱- کلیات

۱-۲- مفهوم شناسی (حق)

بخش دوم: حقوق مالی زن

۱-۲- حقوق عام

۱-۱-۲- ارث

۱-۲-۲- حق مالکیت و اشتغال

۲-۲- حقوق خاص

۱-۲-۲- مهریه

۲-۲-۲- نفقه

بخش سوم: حقوق مربوط به شخصیت زن

۱-۳- حقوق مربوط به شخصیت جسمی

۲-۳- حقوق مربوط به شخصیت معنوی و اخلاقی

۹- واژگان کلیدی تحقیق:

زن، سوره نساء، حق مالی، حق مربوط به شخصیت

۱۰- محدودیت‌ها، مشکلات و موانع تحقیق:

از جمله موانع و مشکلات این تحقیق عدم دسترسی به منابع معتبر و عدم همکاری کتابخانه

است.

۱-۲- مفهوم شناسی

۱-۲-۱- حق چیست؟

۱-۲-۱-۱- حق در لغت

در التحقيق فی کلمات القرآن و همچنین در المعجم المفصل فی المجموع، به معنی خلاف باطل می باشد.^۱

و نیز در قاموس به معنی ضد باطل، ثابت می باشد و راغب می گوید اصل حق به معنای مطابقت و موافقت است،^۲ در قاموس ضد باطل، صدق وجود، ثابت و... گفته شده است.^۳

۱-۲-۱-۲- حق در اصطلاح

الف- حق در اصطلاح فقه اهل شیعه

میرزای نائینی در تعریف آن می گوید: «حق عبارت است از سلطه ضعیف بر مال یا منفعت».^۴ همچنین گفته شده است: «حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق با قانون بر انسان دیگر، یا بر یک مال و یا بر هر دو، اعم از این که مال مذکور مادی و محسوس باشد مانند خانه، یا نباشد مانند طلب».^۵

۱ - حسن، مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، بیروت، دارلکتب العلمیه، بی تا، ص ۳۰۵؛ یعقوب، امیل، المعجم المفصل المجموع، ج ۱، بیروت، دارلکتب العلمیه، بی تا، ص ۱۴۶
۲- حسین ابن احمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم، بی تا، ص ۲۴۶
۳- قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، تهران، دارلکتب اسلامیة، ق ۱۳۷۸، ص ۱۵۸ و ۱۵۹
۴ - میرزا محمدحسین، نائینی، منیة الطالب، نگارش موسی نجفی خوانساری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۶۰
۵ - محمدجعفر، جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۵

ب- حق در اصطلاح حقوق

کاتوزیان معتقد است: حق، امتیاز و نفعی است که حقوق هر کشور در راستای اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او به نوعی تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد.^۱ یا سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها می‌دهد.^۲

در هر حقی، سه رکن یا عنصر اساسی یافت می‌شوند:

۱. کسی که حق برای اوست (من له الحق)

۲. کسی که حق علیه اوست (من علیه الحق)

۳. آنچه متعلق حق است (موضوع حق)

صاحب حق یا کسی که حق به نفع اوست، دارای حالت‌های گوناگونی است: گاه صاحب حق، شخص حقیقی است، مانند: سعید، حسن و تقی و گاه صاحب حق، شخص حقوقی است، مانند: شرکت‌ها، مؤسسات و دانشگاه‌ها. صاحب حق چنانچه شخص حقیقی باشد، گاه یک تن است، مانند حق شوهر بر زن و بالعکس، گاه صاحب حق دو یا چند تن هستند، مانند آن‌جا که عده‌ای صاحب یک خانه یا باغ هستند و گاهی صاحب حق همه افراد یک جامعه هستند، مانند حقوقی که ملت بر حاکم اسلامی دارند.^۳

همچنین «کسی که حق علیه اوست» ممکن است همین حالت‌های گوناگون را دارا باشد،

۱- ناصر، کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، تهران، میزان، ۱۳۸۷، ص ۳۷۴

۲- ناصر، کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، تهران، میزان، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱

۳- محمدتقی، مصباح، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهبازی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۷

یعنی «من علیه الحق» یا شخصی حقیقی است و یا شخص حقوقی، و شخص حقیقی گاه یک نفر، گاه دو یا چند نفر و یا حتی همه افراد جامعه هستند.^۱

۱-۲-۱-۳- اقسام حق

الف- حق مالی و حق غیر مالی

تقسیم «حق» به «مالی» و «غیرمالی» مهم‌ترین تقسیم در این باره است. حق مالی آن است که اجزای آن مستقیماً برای دارنده، ایجاد منفعتی نماید که قابل تقویم به پول باشد؛ مانند: حق مالکیت نسبت به خانه که مستقیماً برای دارنده آن ارزش پولی دارد و یا حق طلب که پس از ادا، قابل تقویم به پول می‌باشد.^۲

«حق غیر مالی آن است که اجرای آن، نفعی که مستقیماً قابل تقویم به پول باشد، ایجاد نمی‌نماید مانند: حق زوجیت در زوجه دائمه که مستقیماً برای زن ایجاد نفعی که قابل تقویم به پول باشد نمی‌کند، ولی غیرمستقیم حق نفعه برای او ایجاد می‌شود و در صورت فوت زوج، از او ارث می‌برد.»^۳

ب- حق مربوط به شخصیت

«حق مربوط به شخصیت» حقی است که به هر انسان (با قطع نظر از وابستگی او به گروه اجتماعی خاص) تعلق دارد و بیش تر از شخص انسان حمایت می‌کند تا منافع مادی او، به دیگر

۱- همان، ص ۲۷

۲- سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۷، ص ۴

۳- همان، ص ۴

سخن، این حق به حفظ ذات و عرض انسان برمی گردد.^۱

حقوق مربوط به شخصیت، از شخصیت جسمی و نیز از شخصیت معنوی و روحی انسان حمایت می کند و از این نظر می توان آن ها را به دو قسم تقسیم کرد:

۱. **حمایت از شخصیت جسمی انسان:** قانونگذار از شخصیت جسمی انسان حمایت کرده و

حقوقی را برای آن در نظر گرفته است. انسان بر تمامیت جسمی خود حق دارد و ایراد

صدمه و ضرب و جرح و هرگونه تعرض جسمی به شخص ممنوع و موجب مسئولیت

مدنی و کیفری است.^۲

۲. **حمایت از شخصیت معنوی و اخلاقی انسان:** جنبه های غیرجسمی شخصیت آدمی نیز

محترم و مورد حمایت قانونگذار هستند. در این جا، به برخی مصادیق شخصیت معنوی و

اخلاقی اشاره می شود:

• آزادی های فردی: مانند آزادی رفت و آمد، آزادی فکر و بیان، آزادی حق رأی و آزادی

انتخاب شغل.

• حق نام، حق عکس و تصویر: نام، عکس و تصویر و اوصاف دیگر جزو شخصیت انسان

به حساب آمده، تعرض به آن تعرض به شخصیت او محسوب می گردد و ممنوع و

موجب مسئولیت است.

• آبرو و شرف و حیثیت: این گونه موارد نیز مورد حمایت قانون گذارند و توهین و افترا به

۱ - حقوق مدنی، حبیب الله طاهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۰ / ص ۴۲

۲ - همان، ص ۴۰ / ص ۴۲

دیگران موجب مسؤولیت است.^۱

برخی از ویژگی های حق مربوط به شخصیت: در این جا، به برخی اوصاف و ویژگی ها

حقوق مربوط به شخصیت توجه می شود که در شناخت هرچه بیش تر این نوع حقوق مؤثرند.

۱. موضوع این نوع حقوق مال یا شخص خارجی نیست، به عبارت دیگر، این حقوق نه بر عین

خارجی و نه بر شخص دیگر تعلق نمی گیرند، بلکه موضوع حقوق مربوط به شخصیت، تمام

عناصر سازنده شخصیت در تمام جنبه های مادی و اخلاقی و فردی و اجتماعی است.^۲

۲. در حقوق مربوط به شخصیت، صاحب حق حاکم بر تصمیم و انتخاب خود شناخته شده

است.^۳

۳. حقوق مربوط به شخصیت، به گروه حقوق غیر مالی نزدیک است. البته این بدان معنا نیست

که این دو گروه یکی هستند یا حقوق شخصیتی بخشی از حقوق غیرمالی است، زیرا گاه

برخی از حقوق در همان حال که مربوط به شخصیت هستند، شامل حقوق مالی نیز می شوند،

مانند: آزادی تجارت و آزادی انتخاب شغل.^۴

۴. این نوع حقوق اغلب قابل انتقال به ورثه نیستند و با پایان گرفتن شخصیت حقوقی انسان

ساقط می گردند، در مواردی هم این حق به ورثه قانونی انتقال می یابند مثلاً، ورثه شخص

نسبت به کالبد بی جان او حق داشته، می توانند نسبت به کفن و دفن جسد او تصمیم بگیرند و

۱- همان، ص ۴۰ / ص ۴۵

۲- ناصر، کاتوزیان، حقوق مدنی، ج ۳، تهران، میزان، ۱۳۸۷، ص ۴۵۶

۳- همان، ص ۴۵۷

۴- همان، ص ۴۵۷

یا بر اساس ماده ۱۲ قانون «حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان»، حق معنوی مؤلف

و هنرمند، پس از فوت او تا مدت سی سال به عهده ورثه اوست.^۱

۱-۲-۲- اصول شخصیت زن از نگاه قرآن

دین اسلام، حامی شخصیت زن است و از این حق آنان با بیان اصولی که برخی بین زن و مرد مشترک هستند، دفاع کرده که در این تحقیق، به طور خلاصه، به برخی از این اصول شخصیت زن می‌پردازیم:

۱. اشتراک زن و مرد در انسانیت

اسلام می‌گوید زن مانند مرد، انسان است و هر انسانی - چه مرد و چه زن - فردی است که در ماده و عنصر پیدایش او دو نفر، نر و ماده شرکت و دخالت داشته باشند، و هیچ یک از این دو بر دیگری برتری ندارد، خداوند متعال هر انسانی را گرفته شده و تالیف یافته از دو انسان نر و ماده می‌داند، که هر دو به طور متساوی ماده‌ی وجود او هستند و انسان چه مرد و چه زن پدید آمده از مجموع ماده‌ی است که از آن دو گرفته شده است. در نتیجه، تمامی افراد بشر مانند یکدیگرند.^۲

۱ - حبیب الله، طاهری، همان کتاب، ص ۴۵

۲ - سید محمد حسین، طباطبایی، زن در اسلام، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۴۱ و ۴۰

دیدگاه اسلام را درباره زن و مرد می‌توان دیدگاهی مترقی و در عین حال متعادل دانست، اسلام زن را همچون مرد انسان می‌داند که سه ویژگی مهم انسان یعنی اختیار، مسئولیت پذیری و توان ارتقاء و کمال را داراست و همانند مرد از امکانات رشد و کامیابی برخوردار است.^۱

۲. آفرینش اصیل زن و مرد

از دیدگاه قرآن، هدف از خلقت زن و مرد عبودیت خداوند و تقرب به درگاه اوست و زن نیز برای رسیدن به چنین هدفی خلقت شده است. اعتقاد ما به آفرینش اصیل زن و مرد، به این معناست که هرکدام برای رسیدن به کمال خود خلق شده اند نه آنکه اصل، کمال مرد باشد و زن تنها ابزاری برای کمال یابی مرد به حساب آید. البته اصالت خلقت در زن و مرد بدین معنا نیست که آنها مستقل از یکدیگر می‌توانند به طور کامل به کمال خویش دست یابند، بلکه زن و مرد در کمال یکدیگر نقش موثری ایفا می‌کنند و در واقع مکمل یکدیگرند.^۲

۳. کرامت ذاتی زن

بسیاری از آیات قرآن، از کرامت و شرافت و برتری وی بر دیگر موجودات حکایت دارد خداوند متعال با تعبیر «کرمنا بنی آدم» از تکریم الهی به انسان و با عبارت «و فضلنا علی کثیر» از برتری وی بر دیگر موجودات سخن گفته است.^۳

۱- محمد رضا، زیبایی نژاد، در آمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۸، ص ۵۴

۲ - همان، ص ۵۶ و ۵۷

۳ - احمد، طاهری نیا، حضور زن در عرصه های اجتماعی- اقتصادی از نگاه آیات و روایات، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۹، ص ۲۶

«کرمن» و «فضلنا» هر دو از باب تفعیل و در هیئت متکلم یک سان اند، ولی دو پیام دارند. تکریم، معنایی نفسی است که به شرافت و کرامت خود موجود نظر دارد و در آن اضافه به غیر لحاظ نشده است، بر خلاف تفضیل که مفهومی اضافی است و برتری موجودی بر موجود دیگر در یک یا چند صفت در آن لحاظ شده است، از این رو، تفضیل دادن یک موجود بر موجود دیگر، به این معناست که هر دو در برخورداری از صفت مورد تفضیل، مشارکت دارند.

۴. تفاوت های تکوینی زن مرد

گفته شد زن و مرد در انسانیت همسان اند و بر اساس یک هدف مشترک آفریده شده اند. با وجود این، زن و مرد دو صنف مختلف اند که ویژگی های طبیعی آنها را از یکدیگر متمایز می-سازد، همین تفاوت هاست که زمینه ساز درک متقابل، تمایل به دو سویه و هماهنگی و همکاری جدی بین این دو جنس را فراهم می-سازد. بنابراین، آنچه مقوم انسانیت است در هر صنف موجود است و آنچه مقوم جنست -زنانگی و مردانگی- است، منحصر به همان صنف است.^۱

۱- احمد، طاهری نیا، همان کتاب، ص ۶۲ و ۶۳

بخش دوم

حقوق مالی زن

۲-۱- حقوق عام

در این فصل به حقوق عام زن یعنی حقوقی که بین زن و مرد به عنوان انسان بودن مشترک است، می‌پردازیم.

یکی از این حقوق، حق ارث زن و دیگری حق مالکیت و اشتغال است.

۲-۱-۱- مسئله ارث

دارائی متوفی بعد از واجبات مالی و دیون و ثلث (یک سوم) را ارث گویند.^۱

امتیازات قانون ارث اسلام عبارت است از؛

الف) در این قانون هیچ یک از بستگان شخص فوت شده، باتوجه به سلسله مراتب از ارث محروم نمی‌شوند.

ب) این قانون از تراکم ثروت جلوگیری می‌کند ثروت هر نسل به طور عادلانه در میان افراد تقسیم می‌کند.

ج) قانون ارث اسلام تنها بر اساس ارتباط افراد با شخص فوت شده تنظیم نشده، بلکه به نیازهای واقعی وارثان توجه شده است؛ از این رو ارث افراد کم و زیاد می‌شود.^۲

۱ - جهانگیر، منصور، قانون مدنی، چاپ هشتم و یکم، تهران، نشر دیدار، ۱۳۹۱، ص ۲۶۱

۲- محمد علی، رضایی اصفهانی، تفسیر مهر قرآن، ج ۴، چاپ اول، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۷۸، ص ۶۳

۲-۱-۱-۱-ارث زن

مسئله ارث زن، در طول تاریخ دستخوش تحولاتی بوده است، در بیشتر جوامع و نظام های گذشته، زن یا به طور کلی از ارث محروم بود یا مقدار اندکی ارث به او تعلق می گرفت، این محرومیت به ویژه در مورد زوجه نسبت به اموال شوهرش بیشتر بوده و زنان در بعضی جوامع نه تنها از همسر خود ارث نمی بردند، بلکه خود جزء اموال و دارائی میت به حساب می آمدن و او را به عنوان ارث تصاحب می کردند.^۱

اسلام در این زمینه نیز طرحی نو ارائه داد، سنت های جاهلی را در هم شکست و برای زنان سهم الارث و حقی در اموال متوفی قرار داد.

در قوانین ایران، نیز که بر پایه دین اسلام و مبتنی بر فقه امامیه است، زنان از حیث نسب - اتصال دو نفر به یکدیگر به وسیله ولادت - و هم از حیث سبب - علقه و ارتباطی است که وسیله زوجیت بین دو نفر به وجود می آید- ارث می برند. البته شرط ارث بردن زوجه این است که زوجیت، در عقد دائم باشد.^۲

۲-۱-۱-۲- سهم الارث زن

خداوند در ابتدا سوره نساء حکم میراث زنان را در جمله ای مستقل و جداگانه بیان کرد تا استقلال آنها را مانند مردان در زمینه ارث برای همگان روشن کند.

۱- فاطمه فهیمی، زن و حقوق مالی، چاپ اول، تهران، خرسندی، ۱۳۸۸، ص ۹۲ و ۹۳

۲- همان، ص ۹۳

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ

مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»^۱

برای مردان از ترکه (آنچه که بر جای می گذارند) پدر و مادر و خویشاوندان سهمی است و برای زنان از ترکه پدر و مادر و خویشاوندان سهمی است، از آن مالی که کم باشد یا بسیار، نصیبی است مفروض و معین.

در فرهنگ عرب جاهلی، ارث مال کسی بود که بتواند به وقت کارزا، اسلحه به دست گیرد و در میدان نبرد حاضر شود، با دشمنان بجنگد و از حریم قبیله دفاع کند. در این فرهنگ، اموال میت، نصیب مردان فامیل می شد گرچه از اقوام دور باشند؛ زیرا مردان فقط از عهده این مهم می آمدند. در نتیجه زنان و کودکان از ارث بهره ای نداشتند.^۲ در چنین فضایی، قرآن با قاطعیت تمام و با تصریح «نساء» در برابر «رجال» در جمله ای مستقل، حکم ارث زن را در کنار حکم ارث مرد بیان کرد. لام در «نساء» لام اختصاص است و دلالت دارد بر اینکه بخشی از اموال میت، سهم زن و مختص به اوست. تصریح به «نساء» در برابر «رجال» و داخل کردن لام اختصاص بر هر یک از آنها، از اهمیت این مسئله و حساسیتی حکایت می کند که مردم عصر نزول، درباره ارث زن داشتند.^۳ قرآن کریم در این آیه بیان کرد که زنان نیز مانند مردان دارای سهم الارث می باشند.

۱- نساء (۴)، آیه ۷

۲- فضل بن حسن، طوسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ناصر خسرو، ۱۳۷۲، ص ۲۲

۳- احمد، طاهری نیا، همان کتاب، ص ۲۲۵

۲-۱-۱-۳- سهم الارث زن به عنوان اقارب

در توضیح ارث به عنوان اقارب باید گفت: وقتی زن عنوانی مانند زوجه نداشته باشد، ارث بردن زن به عنوان اقارب خواهد بود، مانند دختر، خواهر، خاله و... که در این صورت ارث زن به عنوان (اثنی) در کنار ذکور مطرح است که ارث او نیز مشخص گردیده است.^۱

آیاتی که در سوره نساء به سهم الارث زن را به عنوان اقارب بیان می کند آیه ۱۱ و از اواسط آیه ۱۲ تا انتهای آیه و آیه ۱۷۶ است.

الف- ارث دختر و مادر و حالات مختلف آن

«إِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ»^۲

اگر دختران بیش از دو نفر باشند سهم همه دو ثلث ترکه است. و اگر یک نفر باشد، نصف فرض هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه است، در صورتی که میت را فرزند باشد و اگر فرزند نباشد و وارث منحصر به پدر و مادر باشد در این صورت، مادر یک ثلث می برد و باقی به پدر می رسد و اگر میت را برادر باشد، در این فرض مادر یک ششم خواهد برد.

۱ - فاطمه فهیمی ، همان کتاب، ص ۹۲

۲ - نساء(۴)، آیه ۱۱

ارث دختر:

- اگر فرزندان میت، منحصرآ دو دختر یا بیشتر باشند دو ثلث مال از آن آنهاست.
- ولی اگر تنها یک دختر بوده باشد نصف مجموع مال از آن اوست.^۱

اما میراث پدران و مادران که آنها نیز جزء طبقه اول و هم ردیف فرزندان می‌باشند، سه حالت

دارد.

حالت اول: شخص متوفی، فرزند یا فرزندان داشته باشد که در این صورت برای پدر و مادر

او هر کدام یک ششم میراث است.

حالت دوم: فرزندی در میان نباشد و وارث، تنها پدر و مادر او باشند در این صورت سهم مادر

یک سوم مجموع مال و بقیه از آن پدر است.

حالت سوم: این است که وارث تنها پدر و مادر باشند و فرزندی در کار نباشد، «ولی شخص

متوفی برادرانی (از طرف پدر و مادر، یا تنها از طرف پدر) داشته باشد، در این صورت سهم مادر

از یک سوم به یک ششم تنزل می‌یابد و پنج ششم باقیمانده برای پدر است».^۲

ب- سهم الارث کالاه

۱- ارث خواهران و برادران مادری

«إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَالِأُمَّةِ أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ»^۱

۱ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۰

۲ - احمد علی، بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۸

اگر مردی بمیرد و وارثش کلاله او باشند یا زنی بمیرد که وارثش یک برادر و یا خواهر او باشد در این فرض سهم ارث یک نفر از آنها سدس (یک ششم) خواهد بود و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها ثلث (یک سوم) ترکه را به اشتراک به ارث می‌برند.

«کَلَالَةٌ» در لغت، یا به معنای «از بین رفتن توانایی انسان» و یا به معنای «احاطه» است و گاه به «شخصی که پدر و مادر و فرزند ندارد» کلاله می‌گویند؛ زیرا چنین کسی قدرت خویش را از دست داده است؛ همان گونه که به «خویشاوندان او، مثل خواهران و برادرانش که از او ارث می‌برند» نیز کلاله گفته می‌شود؛ چرا که انسان را احاطه کرده اند.^۲

در مورد معنای «کَلَالَةٌ» اختلاف نظر وجود دارد. از ائمه روایت شده که به برادران و خواهران میت «کَلَالَةٌ» گفته می‌شود.^۳

از مقایسه آیه فوق و آیه آخر سوره نساء، که هر دو در مورد «کَلَالَةٌ» است، روشن می‌شود که در اینجا برادران و خواهران مادری شخص وفات یافته است.^۴

آیه فوق ارث کلاله را در چند صورت بیان می‌کند:

الف- اگر مرد یا زنی از دنیا برود (و فرزند و پدر و مادر نداشته باشد) و یک خواهر و یک برادر داشته باشد، هر کدام یک ششم اموال او را به ارث می‌برند.

۱ - نساء(۴)، آیه ۱۲

۲ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۶

۳ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۶۴؛ سید محمد حسین، حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۳، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۵.

۴ - همان، ص ۵۶۴

ب- اگر مرد یا زنی از دنیا برود (و فرزند و پدر و مادر نداشته باشد) و بیش از یک خواهر و برادر داشته باشد، برادران و خواهران او مجموعاً یک سوم اموال او را به ارث می‌برند. یعنی باید ثلث مال را در میان خودشان تقسیم کنند.^۱

۲- ارث کلاله: خواهران و برادران پدر و مادری یا تنها پدری

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۲

ای پیغمبر از تو در باره کلاله (ارث برادر خواهر پدری یا ابوی) فتوی خواهند بگو خدا چنین فتوی می‌دهد که هر گاه کسی بمیرد و فرزند نداشته باشد و او را خواهری بود وی را نصف ترکه است و او نیز از خواهر ارث می‌برد اگر خواهر فرزندی نداشته باشد و اگر میت را دو خواهر باشد آنها را دو ثلث ترکه است و اگر میت را چندین برادر و خواهر است در این صورت ذکور دو برابر انثا ارث برند خدا احکام را برای (هدایت) شما بیان کند که مبدا گمراه شوید و خدا به همه مصالح خلق داناست.

کلاله در این آیه یعنی خواهران و برادران مادری و پدری یا پدری تنها هستند. بنابر این «کلاله» کسانی هستند که به واسطه اصل خویشاوندی که همان رابطه پدری و فرزندی است، با میت رابطه خویشاوندی دارند و او را احاطه کرده‌اند.^۱

۱ - محمد جواد، نجفی، تفسیر آسان، ج ۳، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق، ص ۱۶۲

۲- نساء (۴)، آیه ۱۷

ارث کلالة دراین آیه به این قرار است.

• اگر مردی از دنیا برود « و فرزندی نداشته باشد و یک خواهر داشته باشد نصف میراث او به آن یک خواهر می‌رسد» و اگر وارث دیگری داشته باشد، نصف دیگر میراث به آنها می‌رسد و گرنه نصف دوم آن هم به همین خواهر باز می‌گردد.

• و اگر زنی از دنیا برود « و فرزندی نداشته باشد و یک برادر (برادر پدر و مادری یا پدری تنها) از خود به یادگار بگذارد تمام ارث او به یک برادر می‌رسد».

• اگر کسی از دنیا برود « و دو خواهر از او به یادگار بماند دو ثلث از میراث او را می‌برند» و اگر وارث دیگری داشته باشد، یک سوم بقیه را ارث می‌برند، و گرنه آن یک سوم نیز به همین دو خواهر باز می‌گردد.

• اگر ورثه شخص متوفی، چند برادر و خواهر باشند (بیشتر از دو نفر) تمام میراث او را در میان خود تقسیم می‌کنند به طوری که سهم هر برادر دو برابر سهم یک خواهر شود.^۲

البته این سهام ارث در صورتی است که شخص متوفی فرزند و پدر و مادر نداشته باشد.^۳

۱ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۶۴؛ سید محمد حسن، حسینی همدانی، همان کتاب، ج ۴، ص ۳۱۹؛ ملا محسن، فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، تهران، صدرا، ۱۴۱۵ق، ص ۵۲۶

۲ - مجمد جواد، نجفی، همان کتاب، ج ۴، ص ۸۶؛ حسن، مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۶، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰، ص ۳۴۶؛ مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۶؛ احمد علی، بابایی، همان کتاب، ص ۴۸۳ و ۴۸۴؛ محمد علی، رضایی اصفهانی، همان کتاب، ص ۳۹۷ و ۳۹۸

۳ - محمد علی، رضایی اصفهانی، همان کتاب، ص ۳۹۸

۲-۱-۱-۴- سهم الارث زن به عنوان زوجه

آیه ای که به این موضوع اشاره دارد آیه «وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ

لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ»^۱

سهم ارث زنان ربع (یک چهارم) ترکه شما مردان است اگر فرزند نداشته باشید و چنان که

فرزند داشته باشید و پس از ادای حق وصیته و دین شما، ثمن (یک هشتم) خواهد بود.

در این آیه سهم الارث زن به عنوان زوجه بیان شده است.

(۱) اگر مرد فوت کرده و فرزندی نداشته باشد، یک چهارم اصل مال به زن می رسد.

(۲) اگر مرد فوت کرده و فرزندی داشته باشد، همسرش تنها یک هشتم اموال او را به ارث می

برد.

سهم الارث زنان و مردان در صورت وجود فرزند، کم تر می شود و این برای رعایت حال

فرزندان است.^۲

۱ - نساء(۴)، آیه ۱۲

۲ - محمد علی، رضایی اصفهانی، همان کتاب، ص ۶۰

۲-۱-۲- حق مالکیت و اشتغال

۲-۱-۲-۱- حق مالکیت

آیاتی که به حق مالکیت زن در اموالش اشاره دارند آیات ۲۱، ۲۰، ۱۹ و ۳۲ هستند. حق مالکیت

زن را در سه دسته بررسی می‌کنیم:

الف- حق مالکیت دسترنج

آیه ای که به این موضوع اشاره دارد آیه زیر است.

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُواْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ»^۱

مردان را نصیبی است از آنچه که به دست می‌آورند و زنان را نصیبی.

«کسب» در لغت، جمع کردن و سود بردن معنا شده است. «اکتساب» که برونز افتعال از این

ماده است، همان معنا را می‌رساند؛ با این تفاوت که کسب مطلق است و به هر گونه بهره و درآمد

گفته می‌شود، ولی اکتساب، ویژه بهره‌هایی است که انسان با اختیار و قصد به دست می‌آورد.^۲

در این آیه نیز «نساء» در کنار «رجال» به طور مستقل آمده و «لام» اختصاص که دال بر مالکیت

است، بر هر دو عنوان داخل شده است. معنای براساس هریک از وجوهی که گفته شده، آن است

که هریک از مرد و زن، مالک بهره ای است که از راه تجارت و مانند آنها بدست می‌آورد.^۳ علامه

طباطبایی، واژه اکتساب را در این آیه با توجه به آغاز آن، که نهی از تمنی است، و با در نظر گرفتن

۱ - نساء(۴)، آیه ۳۲

۲ - حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، همان کتاب، ص ۵۷

۳ - احمد، طاهری نیا، همان کتاب، ص ۲۲۶

این نکته که بهره‌ها و امتیازهایی که نصیب زنان و مردان می‌شود، بر دو قسم است؛ برخی از طریق تجارت و کار اختیاری، و برخی به دلیل مذکر و مؤنث بودن و غیر اختیاری است، اعم از بهره اختیاری و غیر اختیاری دانسته است.^۱

ب- مالکیت مهریه

مالکیت مهریه یکی از مواردی است که در سوره نساء بررسی شده است، خداوند متعال می‌-

فرماید: «لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ»^۲

و برآنان سخت‌گیری نکنید، تا بخشی از آنچه که (مهریه) به آنان داده‌اید، از دستشان به در برید مگر آنکه عمل زشتی و مخالفتی از آنها آشکار شود.

از عادات دوران جاهلیت این بود که زنان را با وسائل گوناگون، تحت فشار می‌گذاشتند تا مهر خود را ببخشند و طلاق گیرند، این کار مخصوصاً بیشتر در موقعی بود که زن مهریه سنگینی داشت، آیه این کار را با جمله ی «لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» ممنوع ساخت.^۳

پیش از اسلام، رسم بر این بود که اگر می‌خواستند همسر سابق را طلاق گویند و ازدواج جدیدی کنند برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کردند و بر

۱- محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۷

۲- نساء (۴)، آیه ۱۹

۳- ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۰

او سخت می گرفتند، تا حاضر شود مهر خویش را که معمولاً قبلاً دریافت می شد بپردازد، و طلاق گیرد، و همان مهر را برای همسر دوم قرار می دادند.^۱

جمله «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ» که ترجمه شد استثنائی است از جمله: (وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ) یعنی شما حق ندارید زنان خود را تحت شکنجه و فشار قرار دهید و قسمتی از آنچه که به آنان داده‌اید؛ بگیرید، مگر در صورتی که به طور آشکار مرتکب عمل فحشاء شوند. منظور از کلمه فاحشه در این جا چنان که اکثر مفسرین شیعه فرموده‌اند زنا می باشد و این جریمه به منظور جلوگیری از عمل زنا است، نه به منظور اینکه شوهر مال و غنیمی بدست بیاورد.^۲

«أَتَأْخُذُونَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» اشاره به طرز عمل دوران جاهلیت در این باره که همسر خود را متهم به اعمال منافی عفت می کردند نموده و می فرماید: "آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان متوسل به تهمت و گناه آشکار می شوید" یعنی اصل عمل، ظلم و گناه است.^۳

و در ادامه می فرماید «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»^۴ و چگونه مهر آنان را خواهید گرفت در صورتی که هر کسی به حق رسیده است و آن زنان در مقابل عقد زوجیت و عهد محکمی که بسته‌اند از شما مهریه گرفته‌اند.

۱ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۲

۲ - محمد جواد، نجفی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۸۰

۳ - همان، ص ۳۲۲

۴ - نساء(۴)، آیه ۲۱

در این آیه مجدداً با استفهام انکاری، برای تحریک عواطف انسانی مردان اضافه می‌کند که شما و همسرانتان مدتها در خلوت و تنهایی با هم بوده‌اید همانند یک روح در دو بدن، ارتباط و آمیزش کامل داشته‌اید، چگونه بعد از این همه نزدیکی و ارتباط، همچون بیگانه‌ها و دشمنان با یکدیگر رفتار می‌کنید و حقوق مسلم آنها را پایمال می‌نمائید؟! این درست همانند تعبیری است که ما در فارسی امروز داریم که اگر دو نفر دوست صمیمی با هم به نزاع برخیزند به آنها می‌گوئیم شما سالها با یکدیگر نان و نمک خورده‌اید چرا نزاع می‌کنید؟ در حقیقت ستم کردن در این گونه موارد به شریک زندگی، ستم بر خویشتن است.^۱

۲-۱-۲- اشتغال زن

اشتغال زنان به کار، در دو عرصه مطرح است؛^۱ در عرصه خصوصی و خانه.^۲ در عرصه عمومی و اجتماع که به آن بیرون از خانه می‌گویند. اشتغال زن به کارها و فعالیت‌هایی نظیر پخت و پز، شست‌شو، رفت و روب، ورسبگی به همسر و فرزندان، که از آنها به کارهای خانه یاد می‌شود همواره، همراه زندگی زنان بوده است. زنان در طول تاریخ، مسئولیت‌های خانگی را برعهده داشته و از این راه همسران اداره هر چه بهتر کانون خانواده یاری می‌داده‌اند.^۲

اشتغال در فرهنگ‌های اقتصادی، به معنای مشغول بودن به کار تعریف شده است. براساس این تعریف، هرگونه فعالیتی که انسان، اعم از زن یا مرد در خانه یا بیرون از خانه انجام دهد،

۱ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۳

۲ - احمد، طاهری نیا، همان کتاب، ص ۲۵۳

اشتغال است. برخی از اقتصاد دانان، قید مزد و پاداش را نیز بر تعریف اشتغال افزوده و بیان داشته

اند: اشتغال، مشغول بودن به کاری است که پاداش و مزد در برابر آن وجود داشته باشد.^۱

براساس این تعریف نیز کارهای زنان در خانه، اشتغال خواهد بود؛ زیرا کارهای خانگی زن نیز

پاداش دارد. اسلام، زن را برای انجام کارهایی که در خانه انجام می دهد، نظیر شیر دادن به نوزاد

و نگه داری کودک، مستحق دستمزد دانسته و فرموده است «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»^۲؛ و

اگر برای شما، بچه شیر می دهند، مزدشان را به ایشان بدهید».

گرچه زن به دلیل کمک به خانواده، آن را تقاضا نکند یا مرد به سبب ناداری آن را به زن نپردازد.^۳

فعالیت اقتصادی زن در بیرون از خانه

واژه «کسب» ۶۷ بار در قرآن به کار رفته، ولی معمولاً به معنای کار اقتصادی نیست. تنها در

یک مورد در آیه «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا»^۴ مردان را نصیبی است از

آنچه که بدست می آورند و زنان را نصیبی» به معنای تلاش مادی و کسب درآمد به کار رفته

است که می توان برای اثبات مشروعیت فعالیت اقتصادی زنان به آن استناد کرد؛ زیرا اگر کار

کردن برای آنان مجاز نبود، آیه شریف آنان را مالک دسترنج خود قرار نمی داد.^۵

۱ - همان، ص ۲۵۳

۲ - طلاق (۶۵)، آیه ۶

۳ - احمد طاهری نیا، همان کتاب، ص ۲۵۵

۴ - نساء ۳۲

۵ - احمد طاهری نیا، همان کتاب، ص ۲۵۶

طبق آیه، برای مردان نسبت به چیزهایی که کسب می‌کنند نصیب و حصه هست و برای زنان هم نسبت به چیزهای که کسب می‌کنند نصیب و حصه هست.^۱ کسب و کار و کوشش را همان گونه که برای مردان مقرر کرد به زنان نیز پیشنهاد کرده و آنها را بدان فرا می‌خواند و هر دو طائفه را دعوت می‌کند که فضل و برتری را در سایه کار و کوشش جویا گردند.^۲

۱ - سید امیر ابوالفتح، حسینی جرجانی، آیات الأحكام (الجرجانی)، ج ۲، تهران، انتشارات نوید ۱۴۰۴ق، ص ۵۷۹
۲ - سید محمد باقر، حجتی، أسباب النزول (حجتی)، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ص ۲۴۲

نتایج فصل

برخی از نتایج این فصل عبارت است از؛

۱. سهم الارث و حق مالکیت و اشتغال از حقوق عام یعنی مشترک بین زن و مرد است.
۲. در نظام ارث اسلام، همه وراث با توجه به رعایت طبقات فامیلی از دارائی متوفی ارث می‌برند.

۲-۲- حقوق خاص

در این فصل، حقوق اختصاصی زن یعنی حقوقی که مخصوص زن است را در دو قسمت یعنی نفقه و مهریه بررسی می‌کنیم:

۲-۲-۱- مهریه

مهر یا صداق که در فارسی به آن «کابین» یا «دست پیمان» گفته می‌شود،^۱ مالی است که به محض زناشویی برگردن مرد قرار می‌گیرد اگر چه در قرارداد نیامده باشد.^۲

کلمه «مهر» یا «مهریه» عینا در قرآن به کار نرفته است و به جای آن کلمه «صداق» به فتح یا کسر^۳ استعمال شده است. مهریه در نظر اسلام نوعی هدیه و پیشکش است که باید مرد به عنوان ابراز محبت و وفاداری، به بهترین وجه آن را به زن تقدیم کند.^۴

از آنجا که امکان طلاق در هر ازدواجی وجود دارد، مهریه عاملی است برای جلوگیری از فروپاشی خانواده و نیز اندوخته ای است برای زنان پس از جدایی که متحمل خسارت بیش تری می‌شوند و گاهی جوانی و نشاط خود را از دست می‌دهند.^۵

در آداب جاهلیت، مبلغی به عنوان شیربها (یا بهای خدمات پدر و مادر) به پدر دختر پرداخت می‌شد و تصور بر این بود که شوهر، دختر را در مقابل شیربها از پدر خریداری می‌کند و مالک او می‌شود و گاهی مهر یک زن را ازدواج با زن دیگر قرار می‌دادند.^۱

۱- فاطمه، فهیمی، همان کتاب، ص ۱۳۸

۲- محمد، خامنه ای، حقوق زن، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۸۲

۳- فاطمه، فهیمی، همان کتاب، ص ۱۳۸

۴- محمد، خامنه ای، همان کتاب، ص ۸۲

۵- محمد علی، رضایی اصفهانی، همان کتاب، ص ۳۹

گاهی این سنت و فکر جاهلی موجب رابطه حقوقی غلطی بین زن و شوهر می‌شد که نتیجه اش اسارت دائمی زن و بی‌حرمتی به او می‌گردید، ولی در اسلام مهریه براساس چند چیز است:

اول- بر اساس شخصیت و استقلال زن، نه بابت بهای او و پرداخت به بستگانش.

دوم- براساس عزت و حرمت زن، زیرا که مهریه هدیه است و هدیه و پیشکش را نزد بزرگان یا کسی می‌برند که دل به او سپرده باشد برای او قدر و مقامی و حرمت و عزتی قائل باشند.

سوم- براساس استقلال اقتصادی زن که او را لایق تملک و تصرف در اموال می‌داند.

چهارم- براساس اینکه رابطه زن و شوهر که بالاتر از یک معامله ساده است و در آن عاطفه و مهر نقش مهمی دارد؛ زیرا زن با مهریه، ملک شوهر نمی‌شود؛ ولی قلب او باید به تسخیر مرد در آید.^۲

مهریه زن را دو قسمت بررسی می‌کنیم:

۲-۲-۱-۱- مهریه عقد دائم

خداوند در مورد مهریه زن در عقد دائم می‌فرماید: « وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً »^۳

و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید.

۱- ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۶۳

۲- محمد، خامنه ای، همان کتاب، ص ۸۲ و ۸۳

۳- نساء(۴)، آیه ۴

«آتوا» فعل امر به معنای «اعطوا» است که در مخاطب آن دو احتمال وجود دارد: یکی شوهران

و دیگری اولیاء، که طبری احتمال نخست را با ظاهر آیه موافق دانسته است.^۱

آیه «آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ» خطاب به هر کدام از دو گروه پیش گفته باشد بر وجود پرداخت مهریه به زنان دلالت دارد. بنابراین، بر اولیاء و شوهران واجب است مهریه زنان را در اختیارشان بگذارند. این خطاب، افزون بر اثبات استحقاق زن بر مهریه، استقلال او را در تصرف را بیان می-کند؛ زیرا لازمه وجوب پرداخت مهریه و قرار دادن آن در اختیار زن، جواز هرگونه تصرف است.^۲

قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است:

اولاً: با نام صَدَّقَهُ (به ضم دال) یاد کرده است نه با نام مهر. صَدَّقَهُ از ماده صدق است و بدان

جهت به مهریه، صداق یا صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است.

ثانیاً: اضافه آن به ضمیر «هن» دلیل بر اختصاص آن بر زن است.

ثالثاً: با کلمه «نحله» - عبارت از هدیه و بخشش است - کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ

عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیش کشی و عطیه و هدیه ندارد.^۳

۲-۲-۱-۲- مهریه عقد موقت

اما در مورد مهریه ازدواج موقت می فرماید: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

فَرِيضَةً»^۱

۱ - فضل بن حسن، طوسی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۶

۲ - فاطمه، فهیمی، همان کتاب، ص ۱۳۸

۳ - مرتضی، مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸ و ۱۸۹

زنانی را که متعه می کنید (به عقد موقت خود در می آورید) مهرشان را بدهید که بر شما واجب است.

ابن عباس، سدی و ابن سعید و گروهی از تابعان و اصحاب امامیه می گویند: مقصود از «استمتاع» عقد منقطع است. این مطلب واضح است، زیرا «استمتاع و تمتع» اگر چه در اصل به معنای انتفاع و کسب لذت است؛ ولی در عرف شرع، به چنین عقدی اختصاص دارد. به خصوص هنگامی که اضافه به «زنان» شود، بنا بر این، معنای جمله این است: «هر گاه آنها را به عقد متعه درآوردید، اجرتشان را بپردازید»، شاهد این است که وجوب ادای مهر، به خود استمتاع، تعلق یافته است و مقتضای آن این است که خود عقد متعه، موجب مهر می شود نه آمیزش و کسب لذت جنسی.^۲

یکی از دلایلی که لفظ «استمتاع» در آیه، به معنای جماع و انتفاع نیست این است که اگر چنین بود، لازم بود که اگر کسی از زن انتفاعی نبرد، مهری بر ذمه اش نباشد. با اینکه می دانیم که اگر پیش از آمیزش طلاقش دهد، نصف مهر را باید بپردازد و اگر مقصود «نکاح دائم» باشد به حکم همین آیه، مرد باید با اجرای صیغه عقد، همه مهر را بپردازد. در حالی که خلافتی در این مطلب نیست، که به خود عقد، همه مهر واجب نمی شود ولی در متعه، با جاری شدن صیغه عقد، همه مهر واجب می شود، چنان که از جمله «فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ» برمی آید.^۳

۱ - نساء(۴)، آیه ۲۴

۲ - مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۱

۳ - همان، ص ۱۰۲

«اجور» جمع أجر و در این آیه، عین یا منفعتی است که مرد در ازدواج موقت به زن می پردازد. اضافه «اجور» به «هن»، دلیل بر اختصاص آن به زن است. امر «آتوهن» خطاب به مردانی است که قصد ازدواج موقت دارند و آنان را موظف کرده مال یا منفعتی برای زنان منظور می کنند، به وی بپردازند. امر به پرداخت اموال زنان به خودشان، مستلزم جواز تصرف آنها در آن است. بنابراین، امر در این آیه استقلال وی را نیز در اداره آن بیان می کند.^۱

و درباره مهریه کنیز می فرماید:

«فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضٌ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۲

پس کنیزان مؤمنه که مالک آن شدید، به زنی اختیار کنید و خدا به مراتب ایمان شما آگاه است که اهل ایمان، همه بعضی از جنس بعضی دیگر و در رتبه یکسانند پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالکش ازدواج کنید و مهر آنها را بدان چه معین شده است بدهید.

«فتی» به معنای مرد جوان است، «فتاة» به معنای زن جوان است و بر کنیز هم اطلاق «فتاة» می شود خواه جوان باشد و یا پیر. کنیز پیر را هم «فتاة» گفته اند چون احترامی که زن حره دارد او ندارد و از نظر احترام مانند جوان می ماند.^۳ البته منظور از ازدواج با کنیزان این نیست که صاحب کنیز با کنیز ازدواج کند، بلکه با شرایط خاصی که در کتب فقهی ذکر شده می تواند همانند همسر

۱ - احمد، طاهری نیا، همان کتاب، ص ۲۲۷ و ۲۲۸

۲ - نساء (۴) آیه ۲۵

۳ - عباس، کریمی حسینی، تفسیر علیین، قم، اسوه، ۱۳۸۲، ص ۸۲

با او رفتار نماید^۱ و نکاح کردن مرد با کنیز، خودش باطل و غیر مشروع است^۲ و اجماعی است که

انسان با کنیز خود نمی‌تواند ازدواج کند، بنابراین منظور این است که با کنیز غیر، ازدواج کنند.^۳

« وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » از این جمله استفاده می‌شود که باید مهر متناسب و شایسته‌ای

برای آنها قرار داد،^۴ جمعی از مفسران معتقدند که منظور از «و آتوهن» این است که مهرشان را به

صاحبانشان بپردازید و آیه محذوفی دارد و در اصل "فأتوا موالیهن" مهر آنها را به مالکان آنها

بپردازید" بوده است؛ زیرا آنها مالک مهر کنیزانشان هستند.^۵

ولی بعضی دیگر از مفسران معتقدند که این تفسیر با ظاهر آیه موافق نیست اگر چه بعضی از

روایات آن را تایید می‌کند. ضمناً از ظاهر آیه استفاده می‌شود که بردگان نیز می‌توانند مالک اموالی

گردند که از طرق مشروع به آن دست یافته‌اند. باید مهریه را به خود کنیز بدهید و حقوق اقتصادی

و اجتماعی بردگان باید مراعات شود.^۷

۱ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۴۸

۲ - مترجمان، ترجمه المیزان، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ص ۴۳۹

۳ - مترجمان، ترجمه مجمع البیان همان کتاب، ج ۵، ص ۱۰۶

۴ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۴۹

۵ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۸۴

۶ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۴۹

۷ - محسن، قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳، ص ۲۷۱

۲-۲-۲- نفقه

نفقه عبارت است از پرداخت هزینه های عمومی و عادی زن در خانواده، مانند خوراک و پوشاک زن در خانواده، و دیگر ما یحتاج ضروری زندگی فردی زن در حدود متوسط قابل قبول.^۱ در اسلام سه نوع نفقه وجود دارد:

نوع اول نفقه ای است که مالک باید صرف مملوک خود بکند مخارجی که مالک حیوانات برای آنها، صرف می کند از این قبیل است. ملاک این نوع نفقه مالکیت و مملوکیت است.

نوع دوم نفقه ای است که انسان باید صرف فرزندان درحالی که صغیر یا فقیرند و یا صرف پدر و مادر خود که فقیرند بنماید. ملاک این نوع نفقه مالکیت و مملوکیت نیست، بلکه حقوقی است که طبیعتاً فرزندان بر به وجود آورندگان خود پیدا می کنند و حقوقی است که پدر و مادر به حکم شرکت در ایجاد فرزند و به حکم زحماتی که در دوران کودکی فرزند خود متحمل شده اند بر فرزند پیدا می کنند. شرط این نوع از نفقه، ناتوان بودن شخص واجب النفقه است.^۲

نوع سوم نفقه ای است که مرد در مورد زن صرف می کند. زن فرضاً میلیونر و دارای درآمد سرشاری باشد و مرد ثروت و درآمد کمی داشته باشد، باز هم مرد باید بودجه خانوادگی و از آن جمله بودجه شخصی زن را تامین کند.^۳

۱- محمد، خامنه ای، همان کتاب، ص ۸۳

۲- مرتضی، مطهری، همان کتاب، ص ۲۰۷

۳- همان، ص ۲۰۷

علل پرداخت نفقه

یکی از علل این است که مسئولیت و رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت به عهده زن گذاشته شده است. این زن است که باید این بیماری ماهانه را (در غیر ایام کودکی و پیری) تحمل کند، سنگینی دوره بارداری و بیماری مخصوص این دوره را برعهده بگیرد، سختی زایمان و عوارض آن را تحمل نماید کودک را شیر بدهد و پرستاری کند، این ها همه از نیروی بدنی و عضلانی زن می کاهد، توانایی او را در کار و کسب کاهش می دهد.^۱

به علاوه زن و مرد از لحاظ نیروی کار و فعالیت های خشن تولیدی و اقتصادی، مشابه و مساوی آفریده نشده اند. اگر بنای بیگانگی باشد و مرد در مقابل زن قد علم کند و به او بگوید ذره ای از درآمد خود را خرج تو نمی کنم، هرگز زن قادر نیست خود را به پای مرد برساند.^۲

گذشته از این ها و از همه بالاتر اینکه احتیاج زن به پول و ثروت از احتیاج مرد افزون تر است. تجمل و زینت، جزء زندگی زن و از احتیاجات اصلی زن است. آنچه یک زن در زندگی معمولی خود خرج تجمل و زینت و خود آرایی می کند برابر است با مخارج چندین مرد، میل به تجمل به نوبت خود میل به تنوع و تفنن را در زن به وجود آورده است. توانایی کوشش زن برای تحصیل ثروت از مرد کمتر است، اما استهلاک ثروت زن به مراتب از مرد افزون تر است.^۳

زن باقی ماندن زن، یعنی باقی ماندن جمال و نشاط و غرور در زن، مستلزم آرایش بیشتر و

تلاش کمتر و فراغ خاطر زیادتری است. اگر زن مجبور باشد مانند مرد دائما در تلاش و کوشش

۱ - همان، ص ۲۱۰ و ۲۱۱

۲ - همان، ص ۲۱۱

۳ - همان، ص ۲۱۱

و در حال دویدن و پول درآوردن باشد، غرورش در هم می‌شکند، چین‌ها و گره‌هایی که گرفتاری‌های مالی به چهره و ابروی مرد انداخته در چهره و ابروی او پیدا خواهد شد.^۱

و اما آیه‌ای که در سوره نساء بر لزوم پرداخت نفقه اشاره دارد آیه؛ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ...»^۲

مردان را بر زنان تسلط و حق‌نگهبانی است به واسطه آن برتری که خداوند بعضی را بر بعضی مقرر داشته است و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود به زنان نفقه دهند پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند.

«قوام» صیغه مبالغه است^۳ از کلمه (قیم) به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است.^۴ خداوند مرد را از جهت دانش و خوش‌فکری و اراده بر زن برتری داده است. خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد در نتیجه مرد یا زن یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و

۱- همان، ص ۲۱۲

۲ - نساء(۴)، آیه ۳۴

۳ - عباس، کریمی حسینی، همان کتاب، ص ۸۴

۴ - مترجمان، ترجمه المیزان، همان کتاب، ج ۵، ص ۵۴۳

تحت نظارت او باشد، قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود، می‌گوید: «مردان سرپرست و نگهبان زنانند»^۱

آیه در دو قسمت علت سرپرست بودن مردان را می‌فرماید، در قسمت اول می‌فرماید: «این سرپرستی به خاطر برتری‌هایی است که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است».

و در قسمت دوم می‌فرماید: «و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد پرداختهای مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند».^۲

«بما انفقوا» مهریه‌ای است که مردان به زنان می‌دهند و نفقه‌ای است که همواره به آنان می‌پردازند. از عمومیت علت به دست می‌آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است یعنی قیم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیمومت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است.^۳

۱ - احمد علی، بابایی، همان کتاب، ص ۳۹۶

۲ - همان، ص ۳۹۶

۳ - مترجمان، ترجمه المیزان، همان کتاب، ج ۴، ص ۵۴۳

نتایج فصل

برخی از نتایج این فصل عبارت است از؛

۱. مهریه و نفقه از حقوق مختص به زن است.
۲. مهریه، نوعی هدیه و پیشکش از طرف مردان برای ابراز وفاداری است.
۳. مردان به عنوان رئیس خانواده عهده دار پرداخت نفقه زنان و دختران هستند.
۴. از علل پرداخت نفقه از طرف مردان بخاطر طبیعت جسم و روحیات زن است که تحمل کار طاقت فرسا را ندارند.

بخش سوم

حقوق مربوط به شخصیت زن

۳-۱- حقوق مربوط به شخصیت جسمی زن

در دوران جاهلیت برای زن و جسمش ارزش قائل نبودند و جسمش را همچون کالا می-پنداشتند که آن را به ارث می بردند یا زن را موجودی فرعی و درست شده از جسم مرد می پنداشتند؛ ولی اسلام این عادات جاهلی را از میان برداشت. دین اسلام همان طور که به حقوق مالی زن توجه دارد به بعد شخصیت جسمی و معنوی و اخلاقی زن نیز توجه دارد و برای جسم زن نیز همچون مرد ارزش نهاده است.

در این فصل، به شخصیت جسمی زن می پردازیم، برای رسیدن به این مقصود آیات ۱ و ۱۱ سوره نساء را که به این دسته از حقوق زن پرداختند، بررسی می کنیم:

۳-۱-۱- آفرینش زن و مرد از نفس واحد

قرآن درباره خلقت زن و مرد می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»^۱

ای مردم از (خشم) پروردگارتان بترسید آن خدائی که همه شما را از یک تن بیافرید، و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار از مرد و زن در اطراف عالم برانگیخت.

در آیه فوق، «نفس واحده» یک «مفهوم» عام دارد که بیانگر حقیقت واحد و مشترک بین همه انسان هاست و یک مصداق «خاص» دارد که بیانگر حضرت آدم(ع) به عنوان پدر همه انسان

۱- نساء(۴)، آیه ۴

هاست.^۱ مراد از «زوجها» حضرت حواست که مادر نسل انسانند.^۲ اما در تفسیر «منها» باید گفت اکثر مفسران معتقدند که مراد از آن «من جنسها» است؛^۳ در تفسیر «من» نیز گفته شده است که «نشویه» است یعنی همسر آدم از نوع خود او بود و انسانی بود مثل او و نوع بشر که در سطح کره زمین منتشر شده اند همه از دو انسان و شبیه هم منشا گرفته اند.^۴

به همین جهت، این آیه از یک سو به حقیقت مشترک همه انسان ها اشاره دارد که «حوا» نیز از همان حقیقت مشترک است و نشان از آن دارد که زن و مرد از یک گوهر مشترک هستند.^۵

از سوی دیگر، در این آیه شریفه یک لطافت عاطفی و تربیتی نیز وجود دارد و آن اینکه همگی انسانها را متوجه سرآغاز وجودشان کرده که همگی از یک ریشه و از یک پدر و مادر هستند لذا دلیلی ندارد که اختلاف داشته باشند؛ بلکه لازم است تقوای الهی را رعایت کنند.^۶

علامه طباطبایی نیز فرموده است که این آیه در صدد این نکته است که همسر حضرت آدم (علیه اسلام) از جنس خود او آفریده شده است و هر دو تشابه در نوعیت دارند، ولی اینکه همسر حضرت آدم از بدن و عضو او آفریده شده باشد، آیه هرگز به آن دلالت ندارد.^۷

۱ - سید ابراهیم، حسینی، شخصیت و حقوق زن، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹، ص ۸۲

۲ - محمد حسین، طباطبایی، المیزان، همان کتاب، ج ۴، ص ۱۳۹

۳ - همان، ج ۴، ص ۱۴۰؛ ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۲۴؛ سید محمود، طالقانی، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۹

۴ - محمد حسین، طباطبایی، المیزان، همان کتاب، ص ۱۴۰

۵ - سید ابراهیم حسینی، شخصیت و حقوق زن، همان کتاب، ص ۸۲ و ۸۳

۶ - همان، ص ۸۳

۷ - محمد حسین، طباطبایی، المیزان، همان کتاب، ص ۱۳۶ و ۱۳۷

حقیقت آن است که آنچه که سبب فضیلت تکوینی انسان است همان گوهر مشترک الهی است که زن و مرد را بر همه مخلوقات فضیلت بخشیده است و آنچه باعث فضیلت زن و مرد می گردد تقوا و فرمانبرداری خداوند است که زمینه ها و استعداد آن در زن و مرد موجود است.^۱

۳-۱-۲- نهی از ارث بردن زنان

قبل از ظهور اسلام، زنان نه تنها میراث نمی بردند، بلکه خودشان کالایی بودند که به میراث می رسیدند. در دوران جاهلیت وقتی زنی بیوه می شد، ولی او می آمد و پارچه ای بر سر او می انداخت، یعنی مال من شدی اگر می خواست خود او را به زنی می گرفت و اگر می خواست به دیگری می داد و مهرش را به طور کامل می گرفتند می برد، و زن حق چون و چرا نداشت، که قرآن کریم ناظر به آن است.^۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا»^۳ ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که

زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید.

نهی که در این آیه آمده، اشاره ایست به بدترین و سخت ترین محدودیت و حقیری که در زمان جاهلیت بر زنان روا می داشتند. که فرزندان ارشد یا کسان و سران قبیله، زنان را پس از درگذشت شوهرانشان، به ارث می بردند، به این صورت که جامه بر سرش می افکندند و جز مادر را به زنی خود می گرفتند تا با دیگری شوهر نکند و اگر ارثی داشت با خود نبرد.^۴ آیه شریفه از

۱ - سید ابراهیم، حسینی، شخصیت و حقوق زن، همان کتاب، ص ۵۶ و ۵۵

۲ - سید علی، کمالی، قرآن و مقام زن، تهران، انتشارات هاد، ۱۳۷۹، ص ۲۳

۳ - نساء (۴)، آیه ۱۹

۴ - سید محمود، طالقانی، همان کتاب، ج ۶، ص ۴۰

این عمل نهی کرده است چنان که در ایران قدیم هم که زندگی بر پایه طبقاتی بود، زنان همچون میراثی بودند که نباید از طبقه خود بیرون روند، گر چه در اصل از این طبقه نبودند تا خون و اصول طبقاتی خود را از اختلاط با طبقات دیگر نگهدارند و هم اگر از زنانی بود که میراثی داشت از میان خود بیرون نبرد. قید «کَرهًا» توضیحی و یا ناظر به اصل این سنت ظالمانه است که تحمیل شده بود، و زنان ناچار به آن تن می دادند، مانند: لَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا...^۱ و می شود که به تقدیر اموال باشد: حلال نیست بر شما که اموال آنان را با اکراه به ارث ببرید که آنان را پیش از مرگ وادار کنید که اموالشان را به شما واگذارند و شاید این تعبیر برای تعمیم باشد: که آنها را و اموالشان را، یا با اموالشان، به ارث ببرید.^۲

۱ - نور ۳۳

۲ - سید محمود، طالقانی، همان کتاب، ج ۶، ص ۴۰

نتایج فصل

از نتایج این فصل، این است که زن و مرد در انسانیت برابرند، جسم زن نیز همچون جسم مرد دارای ارزش است که نباید مثل کالا با آن برخورد شود.

۳-۲- حقوق مربوط به شخصیت معنوی و اخلاقی

۳-۲-۱- عدالت شرط چند همسری

«تک همسری» طبیعی ترین شکل زناشویی است. در مقابل آن چند همسری در طول تاریخ به اشکال مختلفی وجود داشته است، مانند کمونیسم جنسی و اشتراک در همسر، چند شوهری، تعدد زوجات و مانند آن.^۱

اجازه تعدد زوجات، به معنای ترویج و تشویق بدان نیست و هدف این نبوده است که این اجازه وسیله شهوت رانی مردانی قرار گیرد که برای هوس های خود، زنان متعددی را به همسری درآورند و آنان را بلا تکلیف و سرگردان سازند و ازدواج طبیعی از نظر اسلام، مبنی بر تک همسری است؛ اما چون رابطه نامشروع را به هیچ وجه و به آثار سوء این رابطه به ویژه در مورد کودکانی که نتیجه آنهاست، به خوبی واقف است برای مواردی که بر حسب ضرورت اجتماعی یا فردی، داشتن بیش از یک همسر لازم باشد آن هم به شرط اجرای عدالت و رعایت کامل حقوق زن اجازه داده است.^۲

تعدد زوجات یعنی اینکه مردی بیش از یک زن داشته باشد امری نیست که اسلام آن را ابداع و اختراع کرده باشد. در روم قدیم نهاد حقوقی وجود داشت که وضع آن چندان روشن نیست ولی به مردان امکان می داد علاوه بر زنی که با او ازدواج کرده اند با زنان دیگری رابطه ای، به صورت

۱ - مرتضی، مطهری، همان کتاب، ص ۳۴۸

۲ - عزاله، عراقی، حقوق زناشویی در اسلام، بی جا، بعثت، بی تا، ص ۳۳

یک ازدواج در حد پایین تر داشته باشند. اعراب قبل از اسلام نیز داشتن همسران متعدد را جزء افتخارات خود می دانستند.^۱

اسلام تعدد زوجات را ایجاب نکرده است، فقط اجازه داده است که مرد با بیشتر از یک زن، تا چهار زن، ازدواج نماید، آن فقط در صورتی که بتواند در میان آنان با مساوات و عدالت رفتار نماید، و چنین حکمی تنها زمینه می خواهد؛ یعنی باید به طوری باشد که نظم جامعه به واسطه کمبود زن و تراکم مردان به این امر مختل نشود و هرج و مرج لازم نیاید.^۲

شرط چند همسری یعنی عدالت در ادامه مستند مجاز بودن چند همسری به وضوح آمده است آیه «وَأِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...»^۳ اگر بترسید که مبادا در باره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است دو یا سه یا چهار (نه بیشتر)، اما آیه به همین جا ختم نمی شود و در دنباله آن خداوند می فرماید «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...»^۴ (یعنی اگر بترسید که چون زنان متعدد راه گیرید عدالت نپیموده و به آنها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کنید این امر کمتر موجب خواهد شد که ستم روا دارید...) در تفسیر این آیه اختلاف است به همین سبب بعضی از مفسرین معتقدند که چون برخی، از وجود یتیمان سوء استفاده می

۱- همان، ص ۳۰

۲- سید محمد حسین، طباطبایی، زن در اسلام، همان کتاب، ص ۲۰۶

۳- نساء(۴)، آیه ۳

۴- نساء(۴)، آیه ۳

کردند^۱ و دختران یتیم را جهت تکفل و سرپرستی به خانه خود می بردند و بعد با آنها ازدواج می کرده و اموال آنها را تملک می کردند و چون همه کارها دست آنها بود حتی مهریه آنها را هم کمتر از معمول قرار می دادند و هنگامی که کمترین ناراحتی از آنها پیدا می کردند، به آسانی آنها را رها می ساختند،^۲ اسلام خواست بگوید که ایشان را رها کنید و به حقوق دخترانی که تحت سرپرستی شما هستند تجاوز نکنید.^۳

به هر حال، ذکر تعدد زوجات در آیه جنبه فرعی دارد و جواز آن امری نیست که به صورت بلا قید و شرط باشد، داشتن بیش از یک زن، مشروط به اجرای عدالت بین همسران است. عدالتی که شرط داشتن بیش از یک همسر است عدالت در رفتار است به همان نحو که در سیره پیغمبر و سایر پیشوایان دینی می بینیم که مثلاً رعایت نوبت زنان خود را می کردند و مدت زمانی که با یکی به سر می بردند مساوی با دیگری بود و یا از لحاظ پرداخت نفقه و مخارج یکسان عمل می کردند. این حالت در قدرت انسان است، اگرچه ارای آن بسیار مشکل است، اما به هر حال امری محال نیست. اما عدالت در میل قلبی و نحوه و میزان دوست داشتن و محبت ورزیدن چیزی نیست که بتوان در آن رعایت تعادل و تساوی کرد. نه تنها در مورد زنان، بلکه به طور کلی، انسان همه افراد دیگر را یکسان دوست نمی دارد و برخی را بر برخی دیگر ترجیح می دهد، در مورد زنان عوامل گوناگونی، موجب می شود شوهر یکی از همسران خود را بیشتر از دیگری دوست بدارد و این حالت را نمی تواند از خود دور کند، قدرت روحی انسان به نحوی نیست که بتواند

۱ - عزاله، عراقی، همان کتاب، ص ۳۰

۲ - سید ابراهیم، حسینی، حقوق خانوادگی زن، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷

۳ - عزاله، عراقی، همان کتاب، ص ۳۱

در دوستی‌ها و محبت قلبی هم به همه افراد یکسان بنگرد. در داشتن بیش از یک همسر، شرط نیست که همه را به یک اندازه دوست بدارد، چون روحیه انسان به اندازه ای قوی نیست که بتواند چنین وضعی ایجاد کند و اگر اجرای این عدالت یکسره غیر ممکن اعلام شده است منتهی آیه مذکور، توجه مردم را به این امر جلب کرده و هدفش این بوده که از زیاده روی جلوگیری کند تا میل قلبی افراد، نحوه و دوست داشتن شوهران، در مورد زنان منجر به انعکاس آن در رفتار نگردد و شوهر یکی از همسران خود را مورد بی مهری قرار ندهد به همین سبب در دنباله آیه اخیر آیه «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُعَلَّقَةِ...»^۱ یعنی میل و علاقه خود را به یک جا متمایل نسازید تا دیگری را از این راه سرگردان سازید.^۲

پس شرط داشتن بیش از یک زن، رعایت عدالت در رفتار است و اگر مردی بیم داشته که نتواند عدالت یاد شده را اجرا کند باید به یک همسر اکتفا کند، به خوبی روشن می شود که در بیشتر موارد داشتن بیش از یک همسر مجاز نیست.^۳

۳-۲-۲- منع ازدواج دوم به قیمت ضایع کردن حق همسر اول

اسلام، حامی حقوق زن است و ازدواج دوم را به قیمت ضایع کردن حق همسر اول منع می‌کند.^۴

۱- نساء(۴)، آیه ۱۲۹

۲- عزاله، عراقی، همان کتاب، ص ۳۲

۳- همان ص ۳۲ و ۳۳

۴- محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۲۶۱

۵- نساء (۴)، آیه ۲۰

۴- محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۲۶۱

آیه «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قَنْطَرًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»؛ و اگر خواستید همسری به جای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید. آیا می‌خواهید با بهتان و گناه آشکار، آن را بازپس گیرید؟! به این موضوع اشاره دارد. ازدواج مجدد از نظر اسلام مجاز است «استبدال زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ»^۲ و طلاق، به دست مرد است.

این آیه نیز برای حمایت قسمت دیگری از حقوق زنان نازل گردیده و به - عموم مسلمانان - دستور می‌دهد که به هنگام تصمیم بر جدایی از همسر و انتخاب همسر جدید حق ندارند چیزی از مهر همسر اول خود را کم بگذارند، و یا اگر پرداخته‌اند پس بگیرند، هر قدر هم مهر زیاد باشد. زیرا فرض این است که طلاق در اینجا به خاطر منافع شوهر صورت می‌گیرد نه بخاطر انحراف زن از جاده عفت، بنا براین دلیلی ندارد که حق مسلم آنها پایمال شود.^۳

۳-۲-۳- خوش رفتاری با زنان

اگر چه از نظر اخلاق، داشتن رفتاری خوش هم وظیفه مرد است و هم زن، و عقلاً هم رعایت این قاعده برای کیان خانواده و حسن جریان روند تکامل روحی و معنوی آن دو ضروری است، و لکن قانون اسلام آن را وظیفه خاص مرد و حق اختصاصی مرد و حق اختصاصی زن قرار داده است.^۴

۱- نساء (۴)، آیه ۲۰

۲- نساء (۴)، آیه ۲۰

۳- محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۲۶۲

۴- سید محمد خامنه ای، همان کتاب، ص ۸۴

خوش رفتاری با زن مخصوص همسران نیست بلکه نسبت به دختران نیز رعایت آن بر والدین شرط شده است.

قرآن هر گونه سوء رفتار را نسبت به زن شدیداً نهی منع کرده است و تخلف از آن گاهی ضمانت اجراء مجازات مجازات دارد. اسلام رفتار خوش و نیک خواهانه مرد را نسبت به زن حتی در هنگام عدم امکان ادامه زندگی و لزوم طلاق نیز واجب می داند.^۱

خداوند در قرآن می فرماید « وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً »^۲

با آنها در زندگانی با انصاف و خوش رفتار باشید، و چنان که دلپسند شما نباشد اظهار کراهت نکنید.

معاشرت، به معنی مصاحبت با اختلاط است، یعنی استمرار صحبت با آمیزش داشتن است و معروف، به معنی شناخته شده از روی عقل و عرف و شرع است.^۳

مقصود از معاشرت نیکو، انصاف در تقسیم نفقه و رفتار و گفتار پسندیده است.^۴ ضمیر (هن) که در جمله (وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) می باشد شامل حال زنانی می شود که عمل فحشاء را انجام نداده باشند.^۵

۱- همان، ص ۸۵

۲- نساء(۴)، آیه ۱۹

۳- حسن، مصطفوی، تفسیر روشن، همان کتاب، ج ۵، ص ۳۰۴

۴- مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۰

۵- محمدجواد، نجفی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۸۰

در این جمله، قسمتی از دستورهای مربوط به آداب ازدواج و زناشویی را بیان می‌کند، که مردها باید با همسرهای خود طبق برنامه‌ها و مقررات معروف که نزد عقل و عرف و شرع پسندیده و پذیرفته شده است، رفتار و همزیستی کنند.^۱

آری زن بنده خدا و امانت خدا است در خانه مرد، و باید از هر جهت و از تمام انحاء خدمات در باره او انجام وظیفه شده، و هرگونه در تأمین زندگی او از مسکن و لباس و خوراک و استراحت کوشش و فعالیت گردد، تا برسد به این که روی غفلت و جهالت موجبات ناراحتی و آزار فکری و خارجی او را فراهم سازد.^۲

پس قرآن با جمله « وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می‌کند، و به دنبال آن اضافه می‌نماید « فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا » یعنی حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آنها در نظر شما ناخوش آیند باشند، فوراً تصمیم به جدایی و یا بد رفتاری نگیرید و تا آنجا که در قدرت دارید مدارا کنید^۳ زیرا ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید، و آنچه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد^۴ بنا بر این تا کارد به استخوان شما نرسد سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنید به خصوص اینکه بسیار می‌شود که همسران در باره یکدیگر گرفتار سوء ظن‌های بی دلیل و حب و بغض‌های بی جهت می‌گردند و قضاوت‌های آنها در این حال غالباً نادرست می‌باشد، تا آنجا که

۱ - سید محمود، طالقانی، همان کتاب، ج ۶، ص ۴۱

۲ - حسن، مصطفوی، تفسیر روشن، همان کتاب، ج ۵، ص ۳۰۵

خوبی‌ها در نظرشان بدی و بدی‌ها در نظرشان خوبی جلوه می‌کند، ولی با گذشت زمان و مدارا کردن، تدریجا حقایق آشکار می‌شود.^۱

در ضمن باید توجه داشت تعبیر به « خیرا کثیرا » که در آیه به همسرانی که مدارا می‌کنند نوید داده شده مفهوم وسیعی دارد،^۲ یعنی با اینکه زندگی با آنها ناپسندتان باشد ممکن است برای شما سودمند باشد مثل پیدایش فرزند یا تغییر حالت و پیدایش محبت بعد از کراهت و از این جمله استفاده می‌شود ترغیب مردم به صلح و سازش با زن اگرچه ناراحت باشند مگر خوف زیان دین و مال و جان در زندگی با آنها باشد.^۳

۳-۲-۴- ازدواج نکردن با زن پدر و جمع نکردن بین دو خواهر

اهل جاهلیت، آنچه را که خدا حرام کرده بود حرام می‌دانستند، به جز زن پدر، و جمع بین دو خواهر را، و در اسلام در باره اولی آیه: "وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ"^۴، و در باره دومی جمله: "وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ"^۵ نازل شد.^۶

این دو آیه ناظر است به آنچه در بین عرب جاهلیت معمول بوده، هم زن پدر خود را بعد از پدر می‌گرفتند و هم بین دو خواهر جمع می‌کردند و در این دو مورد می‌فرماید، آنچه در زمان جاهلیت و قبل از نزول این آیات انجام داده‌اید مورد عفو الهی قرار گرفته؛ ما اگر فرض کنیم در

۱ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۱

۲ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۱

۳ - ابراهیم، عاملی، تفسیر عاملی، ج ۲، تهران، صدوق، ۱۳۶۰، ص ۳۶۷

۴ - نساء(۴)، آیه ۲۳

۵ - نساء(۴)، آیه ۲۳

۶ - مترجمان، ترجمه المیزان، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۱۳

جاهلیت دو خواهر برای یک مرد نامزد شده باشند و آن مرد خواسته باشد بعد از نزول این آیه آن دو را به خانه بیاورد و با آنها عروسی کند جمله مورد بحث این فرض را استثنا نکرده، بلکه آیه شریفه دلالت دارد بر منع از آن، زیرا این جمع عملی بین دو خواهر است.^۱

بنابراین، شریعت اسلام در این آیه باز هم بر حفظ شخصیت معنوی زن تاکید و این دو مسئله را که در زمان جاهلیت رایج بود، نفی کرد.

۳-۲-۴-۱- ازدواج نکردن با زن پدر (نامادری)

اسلام، دین فطرت است چون انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری متنفر است و در اسلام حرام شده است و «زن پدر» ها به منزله‌ی مادرند. پس به جای کینه و ناسازگاری، باید نسبت به فرزندان «مادری» کنند و فرزندان باید حریم پدر را در ازدواج حفظ کنند به زن پدر، به دید «مادر» بنگرند.^۲

خداوند در این مورد می فرماید: " وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا " ^۳ از این پس زن پدر را نباید در نکاح آرید اما آنچه پیش از این در زمان جاهلیت کرده‌اید، خدا از آن در گذشت، زیرا این کاری است زشت و مبعوض خدا و عملی بس قبیح است.

۱ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۵

۲ - محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۲۶۳

۳ - نساء(۴)، آیه ۲۲

هر چه که از پدر و جدّ بالا می‌رود آباء است که اگر زن پدر (یا جد و بالاتر) را به نکاح آرید مستحقّ عقوبت خواهید شد.^۱ این در مورد زن پدر است، نه زنی که پسر از او متولد شده.^۲

با زنانی که پدرانتان به عقد خویش درآورده‌اند، زناشویی نکنید مگر آنکه پیش از این چنان کرده باشید، یعنی اگر کسی در عصر جاهلی چنین عمل حرامی را انجام داده باشد و نکاح او در عرف آن زمان درست بوده باکی نیست و فرزندان که حاصل این زناشویی هستند زنازاده نخواهند بود، اما اکنون باید میان چنین زن و شویی جدایی افتد.^۳

اما از آنجا که هیچ قانونی معمولاً شامل گذشته نمی‌شود، اضافه می‌فرماید: "إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ" مگر ازدواجهایی که پیش از این انجام شده است^۴ پس ازدواج با نامادری پیش از این حکم، مورد عفو است.^۵

سپس برای تاکید مطلب، سه تعبیر شدید در باره این نوع ازدواج بیان می‌فرماید: نخست این که می‌گوید: این عمل، کار بسیار زشتی است (إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً) و بعد اضافه می‌کند: عملی است که موجب تنفر در افکار مردم است یعنی طبع بشر آن را نمی‌پسندد (و مقتا) و در پایان می‌فرماید: روش نادرستی است (وَسَاءَ سَبِيلًا) حتی در تاریخ می‌خوانیم که مردم جاهلی نیز این نوع ازدواج را "مقت" (تفرآمیز) و فرزندان که ثمره آن بودند "مقیت" (فرزندان مورد تنفر) می‌نامیدند.^۶

۱ - حشمت الله ریاضی، خانی رضا، ترجمه بیان السعادة، ج ۴، تهران، مرکز چاپ و انتشارات پیام نور، ۱۳۷۲، ص ۳۲

۲ - مترجمان، ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۴۱۲

۳ - مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۲، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷، ص ۴۸

۴ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۵

۵ - محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۲۶۳

۶ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۵

روشن است که این حکم به خاطر مصالح و فلسفه‌های مختلفی مقرر شده، زیرا ازدواج با نامادری از یک سو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم مادر دوم محسوب می‌شود و از سوی دیگر تجاوز به حریم پدر و هتک احترام او است.^۱

از همه گذشته این عمل، تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص می‌پاشد؛ ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آنها اختلاف واقع شود حتی میان پدر و فرزند ایجاد رقابت می‌کند. زیرا معمولاً میان همسر دوم و همسر اول رقابت و حسادت وجود دارد، اگر این کار (ازدواج با نامادری) در حیات پدر (پس از طلاق نامادری) انجام گیرد دلیل حسادت آن روشن است، و اگر بعد از مرگ او صورت گیرد نیز ممکن است یک نوع حسادت، نسبت به پدر از دست رفته خود پیدا کند.^۲

۳-۲-۴-۲- جمع نکردن بین دو خواهر

ازدواج هم‌زمان با دو خواهر، معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصی و جنسی می‌کشاند و علاقه‌هایشان، به عداوت می‌انجامد^۳ و آیه "وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ"^۴ و حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنکه پیش از نزول این حکم در عصر جاهلیت انجام گرفته

۱ - همان، ص ۳۲۵

۲ - همان، ص ۳۲۵ و ۳۲۶

۳ - محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۲۶۵

۴ - نساء(۴)، آیه ۲۳

باشد، به این موضوع اشاره دارد. «أَنْ تَجْمَعُوا...» تحریم ابتدایی و ابداعی جمع بین اختین را

می‌رساند^۱

مراد از این جمله، بیان تحریم ازدواج با خواهر زن با بقاء همسری زن و زنده بودن او است، و بنا بر این عبارت آیه در رساندن این مطلب زیباترین و کوتاه‌ترین عبارت است، البته این عبارت اطلاقش منصرف است به جایی که انسان بخواهد در یک زمان دو خواهر را بگیرد، و بنا بر این شامل آن مورد نمی‌شود که شخصی، اول یک خواهر را بگیرد و بعد از طلاق دادن او و یا مردنش خواهر دیگر را نکاح کند، سیره قطعی جاری در بین مسلمین نیز دلیل بر جواز آن است، چون این سیره از زمان رسول خدا (ص) برقرار بوده است. و اما جمله "إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ" مانند نظیرش که در آیه (۲۲) است.^۲

۳-۲-۵- ممنوعیت ازدواج با سایر محارم

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»^۳

۱- سید محمود، طالقانی، همان کتاب، ج ۶، ص ۱۳۷

۲- مترجمان، ترجمه المیزان، همان کتاب، ج ۴، ص ۴۲۲

۳- نساء (۴)، آیه ۲۳

حرام شد بر شما ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادر زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند اگر با زن مباشرت کرده باشید پس اگر دخول با زن نکرده طلاق دهید باکی نیست که با دخترش ازدواج کنید، و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی نه زن پسرخوانده شما و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنکه پیش از نزول این حکم در عصر جاهلیت انجام گرفته باشد که خدا از آن در گذشت زیرا خداوند در حقّ بندگان بخشنده و مهربان است.

در آیه مبارکه (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ) بدیهی است که محذوفی دارد زیرا تحریم به ذات شیء تعلق نمی‌گیرد و به افعال مکلف تعلق می‌گیرد و تقدیر «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ نِكَاحَ أُمَّهَاتِكُمْ» بوده که مضاف حذف شده و مضاف إليه به دلالت مفهوم کلام جای آن را گرفته است، پس مقصود آیه حرمت ازدواج با این زنان است.^۱

در این آیه به زنانی که ازدواج با آنها ممنوع است اشاره شده است و بر اساس آن محرمیت از سه راه ممکن است پیدا شود:

۱- ولادت که از آن تعبیر به "ارتباط نسبی" می‌شود.

۲- از طریق ازدواج (محرمات مصاهره) که به آن "ارتباط سببی" می‌گویند.

۱- علی رضا، میرزا خسروانی، تفسیر خسروی، ج ۲، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۷۶؛ اسماعیل، حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۲، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۱۸۶؛ سید محمد، طنطاری، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۳، بی تا، ص ۱۰۲

۳- از طریق شیرخوارگی که به آن "ارتباط رضاعی" گفته می‌شود.^۱

۱- محرمات نسبی هفت نوع است:

یکم- کلمه: (أُمَّهَاتُكُمْ) شامل سه نوع مادر می‌شود: ۱- مادر خود انسان و مادر مادر، هر چه

بالا روند ۲- مادر پدر، هر چه بالا روند ۳- مادر مادر، هر چه بالا روند.

دوم- کلمه: (بَنَاتُكُمْ) شامل سه نوع دختر می‌شود: ۱- دختر انسان ۲- دختر دختر، هر چه

پایین بیایند ۳- دختر پسر انسان، هر چه پایین بیایند.^۲

سوم- کلمه: (أَخَوَاتُكُمْ) شامل سه نوع خواهر می‌شود: ۱- خواهر که با انسان از یک پدر و

مادر باشند (خواهر پدر و مادری) ۲- خواهر که با انسان از یک پدرند (خواهر پدری) ۳- خواهران

یکه با انسان از یک مادرند (خواهر مادی).

چهارم- کلمه: (عَمَّاتُكُمْ) شامل سه نوع عمه می‌شود: ۱- عمه‌ای که با پدر انسان خواهر

پدر و مادری ۲- یا خواهر پدری ۳- یا خواهر مادری باشد و هر چه بالا روند.^۳

پنجم- کلمه: (خَالَاتُكُمْ) نیز شامل سه نوع خاله می‌شود: ۱- خاله‌ای که با مادر انسان خواهر

پدر و مادری ۲- یا خواهر پدری ۳- یا خواهر مادری باشد و هر چه بالا روند.

۱- ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۷

۲- محمد جواد، نجفی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان کتاب، ج ۵، ص ۹۲

۳- مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۴؛ مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان کتاب، ج ۵، ص ۹۲؛ اسماعیل، حقی بروسوی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۸۶

ششم - کلمه: (بَنَاتُ الْأَخِ) شامل سه نوع دختر می‌شود: ۱- دختر برادر ۲- دختران دختر

برادر، هر چه پایین بیاید ۳- دختر پسر برادر هر چه پایین بیاید.

هفتم - کلمه: (بَنَاتُ الْأُخْتِ) شامل سه نوع دختر میشود: ۱- دختران خواهر انسان ۲-

دختران دختر خواهر انسان، هر چه پایین بیایند ۳- دختر پسر خواهر انسان، هر چه پایین بیایند.^۱

۲- محرمات رضاعی یعنی شیر خواری دو نوع است.

یکم - (أُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ) یعنی آن زنانی که (شما را نرزیده‌اند ولی) شما را (تحت

شرائط مخصوصی) شیر داده‌اند.

دوم - (وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ) یعنی آن خواهرانی که (خواهر واقعی شما نیستند ولی) از

مادر شما شیر خورده‌اند. از حدیث مشهوری که پیغمبر عالی قدر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

همان افرادی که به وسیله نسب به انسان محرم هستند به وسیله شیر خوردن هم محرم

خواهند شد استفاده میشود: کلیه آن زنانی که در مبحث محرمات نسبی گفتیم: به واسطه نسب بر

انسان حرام می‌شوند به واسطه شیر خوردن نیز بر انسان حرام خواهند شد.^۲

فلسفه تحریم محارم رضاعی این است که با پرورش گوشت و استخوان آنها با شیر شخص

معینی شباهت به فرزندان او پیدا می‌کند، مثلاً زنی که کودکی را به اندازه‌ای شیر می‌دهد که بدن او

با آن شیر نمو مخصوصی می‌کند یک نوع شباهت در میان آن کودک و سایر فرزندان آن زن پیدا

۱ - محمد جواد، نجفی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۸۸؛ مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۵؛

مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان کتاب، ج ۵، ص ۹۲

۱ - محمد جواد، نجفی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۸۹

می‌شود و در حقیقت هر کدام جزئی از بدن آن مادر محسوب می‌گردند و همانند دو برادر نسبی هستند.^۱

۳- محرمات مصاهره- یعنی ازدواج- چهار نوع است:

یکم- (وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ) یعنی مادران زنانان. از جمع و مطلق بودن کلمه: (أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ) استفاده می‌شود، حرمت ازدواج با هر نوع مادر زنی، ابدی است. خواه زن دائمی و خواه صیغه‌ای، خواه مدخوله و خواه غیر مدخوله خواه رضاعی و خواه غیر رضاعی، بنا به قولی خواه بالغه و خواه غیر بالغه، خواه مادر خود آن زن، یا مادر مادرش، یا مادر پدرش باشند، هر چه بالا روند و این حرمت به مجرد عقد حاصل می‌شود.^۲

دوم- (وَ رَبَائِبِكُمْ) الی آخره. یعنی دختران زنانان. از جمع و مطلق بودن کلمه (رَبَائِبِكُمْ) استنباط می‌گردد، ازدواج با سه نوع دختر بر انسان حرام است: ۱- دختر زن انسان که از شوهر قبلی داشته باشد ۲- دختران دختر او هر چه پایین بیایند ۳- دختران پسر او هر چه پایین بیایند ولی مشروط بر اینکه یک چنین زن که این سه نوع دخترانش به انسان حرام می‌باشند مدخوله باشد. چنانکه این آیه شریفه می‌فرماید: (مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ).^۳

۱ - ناصر، مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۳، ص ۳۲۹
۱- مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۶؛ محمد جواد، نجفی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۸۹، مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان کتاب، ج ۵، ص ۹۴
۳ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۷۶؛ محمدجواد، نجفی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۹۰

سوم- (وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ) یعنی زنان پسرانتان. از جمع و مطلق بودن کلمه: (حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ)

استفاده میگردد: ۱- زوجه پسر انسان چه عقد دائمی و چه انقطاعی ۲- زنان پسران او ۳- زنان پسران دخترش هر چه پایین بیایند بر انسان حرامند، ولی مشروط بر اینکه پسران صلبی شما باشند،^۱ ولی همسر کسانی که پسر خوانده شما هستند حرام نیست. رسول خدا (ص) با زینب دختر حجش همسر مطلقه زید بن حارثه [که پسر خوانده او بود] ازدواج کرد.^۲

چهارم- (وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ) یعنی حرام است در یک زمان با دو خواهر ازدواج نمائید،

چه دائمی و چه غیر دائمی. خواه آن دو خواهر پدر و مادری، یا پدری فقط، یا مادری فقط، یا خواهر رضاعی باشند^۳ و نیز دو کنیز که با یکدیگر خواهر باشند، البته یک فرد می تواند دو کنیز را که با همه خواهرند، مالک شود.^۴

معنای جمله: (إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ) در ذیل آیه ۲۲ گذشت.

تحریم ازدواج با این محارم شاید به خاطر حفظ احترام شخص و همسر او و نیز همان مصادیقی که در جمع هم زمان بین دو خواهر و ازدواج نکردن با زن پدر بدان اشاره شد، و سایر مصلحت هایی است که ما از آن غافلت داریم و تنها خداوند متعال از آنها آگاه است.

۱ - محمد جواد، نجفی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۹۰

۲ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۶

۳ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۷؛ محمد جواد، نجفی، همان کتاب، ج ۳، ص ۱۹۰

۴ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۷

۳-۲-۶- دختر بودن ربیبه

کلمه ربائب، جمع کلمه ربیبه و به معنای دختری است که زن انسان از شوهر قبلی خود داشته باشد^۱ و این زن در ازدواج مردی قرار گرفته، و دخترش را به همراه خود دارد که آن هم توأم با مادرش در تحت تکفل و تربیت آن مرد (زوج) است و این دختر با شرائطی مخصوص بر آن مرد حرام می‌شود^۲ و علت این که فرزند زنی که از شوهر قبلی‌اش دختر یا پسر دارد، «ربیبه» یا «ربیبه»- یعنی تربیت شونده^۳ - نامیده شده این است که شوهر بعدی آن زن غالباً دختر و پسر زن را مثل فرزند خود تحت تربیت و سرپرستی قرار می‌دهد و به همین خاطر دختر زن و دختر دختر او و دختر پسرش بر شوهر حرام است. زیرا همه این‌ها را ربیبه می‌نامند.^۴

حجر به معنی حفظ کردن با محدودیت است، و اطلاق آن بر ربیبه، برای این است که در اغلب موارد دختر نزد مادرش زندگی می‌کند و چون مادر با دیگری ازدواج کرد، قهراً هر دو نزد زوج دوم خواهند بود. اگر چه گاهی با مادر نباشد، ولی تحت نظر و حمایت و مراقبت زوج مادر قرار خواهد گرفت، و به هر صورت این دختر از محرمات می‌باشد.^۵

۱ - همان، ص ۱۸۴؛ علی رضا، میرزا خسروانی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۷۴

۲ - حسن، مصطفوی، تفسیر روشن، همان کتاب، ج ۵، ص ۳۱۹

۳ - همان، ص ۳۱۹

۴ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۷۶

۵ - حسن، مصطفوی، تفسیر روشن، همان کتاب، ج ۵، ص ۳۱۹

«اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ» شرط حرمت نیست و اگر دختر همسر در سرپرستی شخص نباشد باز

هم حرام است و این قید برای توضیح است که بیشتر فرزندان همسران در سرپرستی خود

آنهاست.^۱

قرآن در مورد این دختران می فرماید که به دخترانی که از شوهر قبلی زن شما هستند و در

خانه شما زندگی می کنند، به چشم دختر خود نگاه کنید و مربی آنان باشید.^۲

۳-۲-۷- گواهی چهار شاهد بر زنا جهت حفظ آبرو و حیثیت زن

دین اسلام، از آبرو و حیثیت زن حمایت کرده و برای اثبات زنا جهت حفظ آبرو و شرف

زنان، چهار شاهد مقرر کرده است، حتی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلاق می خورند، ولی

برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است.^۳

علم شخص و یا شهادت کمتر از چهار تن کافی نیست تا با هر بد گمانی و یا علم شخص

موجب اجراء این حکم نگردد.^۴ شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم،

دقت لازم صورت گیرد.^۵ خداوند در رابطه با این موضوع فرموده است: «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ

۱ - ابراهیم، عاملی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۷۵

۲ - محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۲۶۵

۳ - همان، ص ۲۵۶

۴ - سید محمود، طالقانی، همان کتاب، ج ۶، ص ۳۵

۵ - محسن، قرائتی، همان کتاب، ص ۲۵۶

نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا^۱

زنانی که عمل ناشایسته (زنا) کنند، چهار گواه مسلمان بر آنها بخواهید چنان که گواهی دادند، در این صورت آنان را در خانه نگه دارید تا عمرشان به پایان رسد یا خدا راهی را بر آنان پدیدار گرداند (یعنی توبه کنند یا حد مقرر شود).

فاحشه عبارت است از ظهور عملی که پیش عقل و عرف معروف قبیح و زشت بوده، و شرع الهی نیز آن را قبیح بشمارد، مانند تجاوز به ناموس محترم دیگری، و یا به ناموس خود با قبول زنا،^۲ مراد از فاحشه در این آیه زناست^۳ وجه تسمیه زنا به فاحشه، از جهت زیادتی قبیح و شناخت است^۴ و «مِنْ نِسَائِكُمْ» که در آیات دیگر هم همین اضافه آمده، بیان حکم از زنان خانواده اسلامی است که شوهر دارند^۵ و مراد از (نِسَائِكُمْ) زنان آزاد است.^۶

شهادت به معنی حضور داشتن و اشراف است با حصول علم و تعبیر با کلمه شهادت، برای اهمیت موضوع است که باید چهار نفر به این جریان شهادت بدهند، یعنی حاضر و مشرف و علم

۱ - نساء(۴)، آیه ۱۵

۲ - حسن، مصطفوی، تفسیر روشن، همان کتاب، ج ۵، ص ۲۸۹

۳ - سید محمد، حسینی شیرازی، تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳ق، ص ۹۱؛ محلی جلال الدین، جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت، موسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق، ص ۸۳

۴ - حسین بن احمد، حسینی شاه عبدالعظیم، همان کتاب، ص ۳۷۳

۵ - سید محمود، طالقانی، همان کتاب، ج ۶، ص ۳۵؛ حسین بن احمد، حسینی شاه عبدالعظیم، همان کتاب، ص ۳۷۳

۶ - سید امیر ابوالفتوح، حسینی جرجانی، همان کتاب، ص ۶۵۲؛ مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۶

داشته باشند، و تنها حضور یا اشراف یا مطلق علم کافی نیست، و لازم است به خصوصیات و جزئیات این جریان آگاه و مشرف و عالم باشند.^۱

پس خداوند متعال جهت حفظ آبرو و حیثیت زن و جلوگیری از سوء استفاده مردان زمانی که می‌خواستند زن خود را طلاق دهند و مهریه ای که دادند را پس بگیرند و یا اموال او را تملک کنند و یا زن دیگری بگیرند، او را متهم به زنا می کردند و آبرو و حیثیت او را زیر سوال می بردند تا زن تن به خواسته آنان دهد خداوند متعال جهت جلوگیری از این عمل و اتهام، از آنان در زنا شهادت چهار شاهد مرد مسلمان عادل خواست تا بر این عمل گواهی دهند و نباید با سخن یک یا دو سه نفر این موضوع را مسلم گرفته و باور کرد تا آنان نتوانند به سادگی زنان خود را متهم به زنا کرده و حقوق آنان را پایمال کنند.

و حکمی که در این آیه بعد از اثبات زنا برای زنا آمده است توسط آیه: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي...» به مرد

و زن زناکار هر یک صد ضربه شلاق بزنید»^۲ نسخ شد.^۳

۱ - حسن، مصطفوی، تفسیر روشن، همان کتاب، ج ۵، ص ۲۹۰

۲ - نور (۲۴)، آیه ۲

۳ - مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۶۷

نتایج فصل

برخی از نتایج این فصل عبارت است از؛

۱. سفارش به مردان درباره خوش رفتاری با زنان.
۲. ممنوع بودن ازدوج مجدد به قیمت از دست رفتن حقوق همسر اول.
۳. حفظ روابط نسبی و سببی و رضاعی در ارتباط های فامیلی.

نتایج تحقیق

برخی از نتایج این تحقیق عبارت است از:

۱. در دین اسلام، زنان نیز همچون مردان سهم الارث دارند.
۲. بر خلاف برخی ادیان همچون مسیحیت، اسلام برای ازدواج دائم و موقت، مهریه شرط کرده است که مالک مهریه خود هست و کسی نمی‌تواند آن را تملیک کند.
۳. نفقه زنان اعم از زن و دختر بر مردان واجب است و باید بر طبق شان و عرف پرداخت کنند.
۴. زندگی زناشویی در اسلام مبنی بر تک همسری است و در تعدد زوجات، عدالت را شرط دانست.
۵. دین اسلام، برای حفظ ارکان خانواده و جامعه، ازدواج را نظام مند نمود و ازدواج با محارم سببی و نسبی و زن پدر و جمع هم زمان بین دو خواهر و ربیبه را به شرط دخول در مادرش، منع کرد.
۶. اهمیت آبرو و حیثیت در اسلام و سخت شدن شرایط اثبات زنا و در حالی که اثبات قتل آسان‌تر از اثبات زنا می‌باشد در قتل حضور دو شاهد کافیهست ولی در زنا حضور چهار شاهد لازم است، از مهم ترین موارد نگاه حقوقی اسلام به شخصیت زن است.

پیشنهاد

به نظر می‌رسد در حوزه پژوهش، تحقیقاتی با عنوان، بررسی تطبیقی حقوق زن در اسلام و آئین‌های پیشین، پاسخی محکم برای شبهات مطرح از سوی دشمنان کوردل در مورد حقوق زنان در این اسلام باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات: اسلامیه، ۱۳۸۷
۲. بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، انتشارات: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۲
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، انتشارات: گنج دانش، ۱۳۷۱
۴. حسینی، سید ابراهیم، حقوق خانوادگی زن، قم، انتشارات: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹
۵. حسینی، سید ابراهیم، شخصیت و حقوق زن، قم، انتشارات: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹
۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات: میقات، ۱۳۶۳
۷. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، انتشارات: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق
۸. حجتی، سید محمد باقر، اسباب نزول، تهران، انتشارات: دفتر انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۷
۹. خانی رضا، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعاده، تهران، انتشارات: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲
۱۰. خامنه ای، محمد، حقوق زن، تهران، انتشارات: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵
۱۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر مهر قرآن، قم، انتشارات: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۷۸

۱۲. زیبایی نژاد، محمد رضا، در آمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، انتشارات: دفتر

مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۸

۱۳. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، انتشارات: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵

۱۴. طاهری نیا، احمد، حضور زن در عرصه های اجتماعی - اقتصادی، قم، انتشارات: موسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۹

۱۵. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، انتشارات: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، زن در اسلام، قم، انتشارات: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه

طباطبایی، ۱۳۸۴

۱۷. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران، انتشارات: صدوق، ۱۳۶۰

۱۸. عراقی، عزاله، حقوق زناشویی در اسلام، بی جا، بعثت، بی جا

۱۹. فهیمی، فاطمه، زن و حقوق مالی، تهران، انتشارات: خرسندی، ۱۳۸۸

۲۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، انتشارات: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳

۲۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، انتشارات: دارلکتب اسلامیة، ق ۱۳۷۸

۲۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، تهران، میزان، ۱۳۸۷

۲۳. _____ ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران، میزان، ۱۳۸۷

۲۴. _____ ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، میزان، ۱۳۸۷

۲۵. کریمی حسینی، عباس، تفسیر علین، قم، انتشارات: اسوه، ۱۳۸۲

۲۶. کمالی، سید علی، قرآن و مقام زن، تهران، انتشارات: هاد، ۱۳۷۹

۲۷. مصباح، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهربابی، قم، انتشارات: مؤسسه

امام خمینی، ۱۳۷۷

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۴

۲۹. مترجمان، ترجمه جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی،

۱۳۷۷

۳۰. —، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات: فراهانی، ۱۳۶۰

۳۱. —، تفسیر هدایت، مشهد، انتشارات: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس

رضوی، ۱۳۷۷

۳۲. —، ترجمه المیزان، قم، انتشارات، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴

۳۳. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، انتشارات: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰

۳۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات: صدرا، ۱۳۹۱

۳۵. میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تهران، انتشارات: اسلامیه، ۱۳۹۰ق

۳۶. منصور، جهانگیر، قانون مدنی، تهران، نشر دیدار، ۱۳۹۱

۳۷. نائینی، میرزا محمدحسین، منیة الطالب، نگارش موسی نجفی خوانساری، قم، مؤسسه النشر

الاسلامی، ۱۴۱۸ق

۳۸. نجفی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات: اسلامیه، ۱۳۹۸ق

منابع عربی

۱. امیل، یعقوب، المعجم المفصل المجموع، بیروت، انتشارات: دارالکتب العلمیه، بی تا

۲. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، آیات الأحكام (الجرجانی)، تهران، انتشارات: نوید،

۱۴۰۴ق

۳. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، انتشارات: دارالعلوم، ۱۴۲۳ق

۴. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، انتشارات: دارالفکر، بی تا

۵. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، انتشارات: دارالعلم، بی تا

۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات: دفتر انتشارات جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق

۷. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، بی تا

۸. طوسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات: ناصر خسرو، ۱۳۷۲

۹. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی، تهران، انتشارات: صدرا، ۱۴۱۵ق

۱۰. محلی جلال‌الدین، جلال‌الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت، انتشارات: موسسه النور

للمطبوعات، ۱۴۱۶ق

۱۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، انتشارات: دارالکتب العلمیه، بی تا